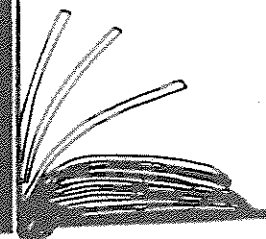


کتابخانه زنان



گلی امامی

با عرض تبریک سال نو به مراجعان باوفای کتابخانه زنان، که علی‌رغم نامش چندان هم زنانه نیست و در زمینه معرفی کتاب به محتوا بیشتر می‌پردازد تا جنسیت، و نیز آرزو و دعای صادقانه برای صنعت نشر در کشورمان که در سال آینده جانی تازه بیابد و رونقی دوباره پیدا کند، آمین یا رب العالمین. ❦

به تفصیل شرح داده می‌شود.

کتاب مصور است، با عکس‌های رنگین که یکی از دلایل بهای بسیار سنگین آن نیز همین است. ترجمه تخصصی و دشوار کتاب را آقای پرویز مرزبان انجام داده‌اند که نامشان برای خوانندگان کتاب‌های تاریخ هنر و فرهنگ هنر نامی شناخته شده و احترام‌برانگیز است و نیک از عهده برآمده‌اند.

کتاب هنرهای ایران در خلال کتاب‌های مشابه، از نویسنده گرفته تا تولیدکننده چنین آثاری، قاعدتاً باید مورد استقبال هنرجویان، هنردوستان و هنرمندان قرار بگیرد ولی بسیاری از خواستاران و علاقه‌مندان از بهای گران آن گله‌مند خواهند بود، به‌ویژه آن‌که کتاب نفیسی چون این (کتاب در هر حال در رده کتاب‌های نفیس قرار می‌گیرد)، انصافاً می‌بایست خوش‌چاپ‌تر از آنچه هست، می‌بود و گرانی بهایش را با نفیس بودنش توجیه می‌کرد. افسوس که چنین نشده.

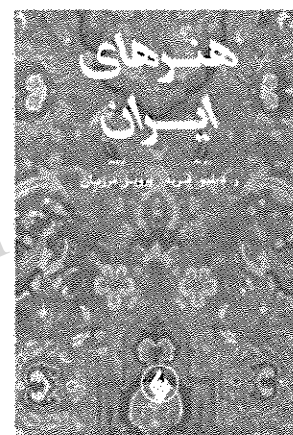
دنیای سوزنی داستانی درباره تاریخ فلسفه یوستاین گارد، ترجمه کوروش صفوی؛ دفتر پژوهش‌های فرهنگی؛ ۶۳۹ ص رقعی؛ ۱۱۰۰ تومان.

آقای یوستاین یک دبیر فلسفه اهل نروژ است و ظاهراً وقتی متوجه شده که دانش‌آموزان او در درک تاریخ فلسفه، به شکل رایج و معمولش، دچار اشکال هستند (که قابل سرزنش هم نیست)، سعی می‌کند تاریخ فلسفه را به صورت داستان برای آنان تعریف کند، که می‌کند و نتیجه بسیار موفق از آب درمی‌آید. دبیر فلسفه سپس به این فکر می‌افتد که این تجربه را به صورت کتابی درآورد



هنرهای ایران

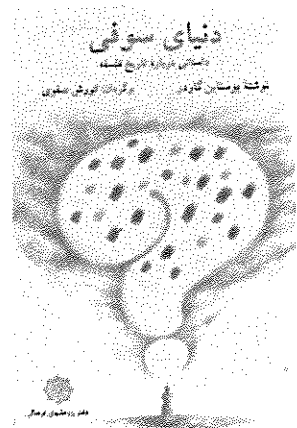
زیرنظر دلیلیو فریه، ترجمه پرویز مرزبان؛ نشر فرزانه روز؛ ۳۴۲ ص رحلی؛ ۱۲۵۰۰ تومان.



نوزده پژوهشگر و نویسنده متخصص در نوزده مقوله هنر ایران مقالاتی نوشته‌اند که انتشارات دانشگاه پیل آمریکا آن را در اواخر سال‌های دهه ۸۰ میلادی منتشر کرده‌است. سرور استار این کتاب که خود در زمینه زرگری و جواهرسازی مقاله‌ای دارد، کار دشوار هماهنگی و یکدست کردن مقالات و نوشتن مقدمه‌ای بسوط را برعهده می‌گیرد.

هنرهایی که به‌طور اخص در این کتاب از آنها صحبت می‌شود، عبارتند از قالب‌بافی، نساجی، فلزکاری، زرگری و جواهرسازی، سکه‌سازی، نقاشی، نسخه‌پردازی، نقاشی زیرلاکی، سفالگری، کاشی‌سازی، شیشه‌گری و خوش‌نویسی. در بخش‌های نخست کتاب، اما، هنرهای آغازین، هنر دوران هخامنشیان، اشکانیان (پارت‌ها)، ساسانیان، و معماری، به‌طور کلی،

تا تمام دانش‌آموزان نروژ و نهایتاً سراسر جهان از آن استفاده کنند. سال گذشته کتاب در اروپا به



چند زبان ترجمه و منتشر شد و با استقبال غیرمنتظره‌ای روبه‌رو شد. هرچند مخاطبان کتاب در اصل نوجوانان دبیرستانی بودند، ظاهراً نحوه پرداختن به موضوع از چنان جذابیتی برخوردار بود که پدران و مادران این دانش‌آموزان نیز به خواندن آن تمایل شدند، و حتی هم داشتند.

اگر همیشه مجذوب فلسفه بوده‌اید اما خواندن متون فلسفی کوششی برای شما نداشته، اگر می‌خواهید کمابیش با یک کتاب به مفهوم فلسفه و نظریات فیلسوفان پی ببرید، دنیای سوزنی همان کتاب است. کوروش صفوی کتاب را از ترجمه آلمانی آن به فارسی ترجمه کرده، و پس از آن‌که اطمینان یافته دختر و پسر دانش‌آموزش از خواندن متن حوصله‌شان سر نمی‌رود، آن را به دست ناشر سپرده است. البته ایشان دختر و پسر بسیار فهمیده و بادانشی دارند چون دنیای سوزنی هرچند با زبانی ساده نوشته شده اما مسائل پیچیده‌ای را طرح می‌کند.

اشعاری از زنان شاعر ایران (معاصر) گردآورنده: مه‌ری شاه‌حسینی (شادمانی)؛ انتشارات مدبر؛ ۱۰۲۰ ص رقعی؛ ۲۵۰۰ تومان.

مه‌ری شاه‌حسینی با پشتکار فراوانی مجموعه‌ای از زنان شاعر معاصر ایرانی گردآوری کرده و چندان مفصل

که حتی خواندن فهرست نام شاعران نیز شگفت‌انگیز است. به‌خصوص آن‌که تعداد شاعرهای نامدار و سرشناس، با تمام اجماعشان، تنها یک‌سوم کتاب را تشکیل می‌دهد و بقیه هرچند شاعرند اما به‌ندرت به آثارشان در مطبوعات پرتیراژ برخورده‌ایم. این از آن دست کارهای پژوهشی است که سپهری ایوب را می‌طلبد.

«هرچند تا عصر نیمایی شعر زنان جویباری گاه جاری و زمانی خشک بود اما از آن به بعد سیمای زنان شاعر گسترده‌تر و پربارتر پیش رو آمده است. پیش از آن زنان شاعر باز به سبک کهن و - به سخن همگانی - به سبک و سیاق مردان شعر می‌سروده‌اند. گاه اگر نام شاعر را نمی‌دانستیم، وجه تمایزی بین شاعر زن و یا مرد احساس نمی‌شد اما از نیا به بعد، این سیر تا حدودی و در محدوده‌ای دیگرگونه شد.» (از پیشگفتار کتاب که جنسیت نویسنده آن ظاهراً مذکر است و با «دشاهین» [داریوش شاهین؟] امضا شده.)

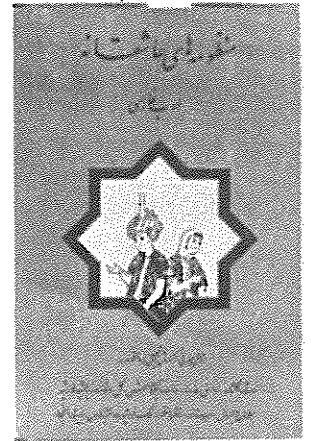


نویسنده پیشگفتار معتقد است کتاب «جای وسعت یافتن، جرح و تمهیل شدن و تکمیل و تکامل یافتن دارد»، که دارد لیکن در مقام شروع کار هم کتاب ارزش بررسی و ارزیابی‌های بیش از این را دارد و کارستانی است که بیشتر جنبه مرجعیت دارد تا بیوانی از اشعار گوناگون. تنوع شعری کتاب می‌تواند برای هر مورخ تاریخ ادبیات معاصر ایران سندیت ویژه‌ای داشته باشد.

منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی



تألیف حسن ذوالفقاری؛
انتشارات نیما؛ ۳۹۸ ص رقیعی؛
۵۵۰ تومان.



بی‌تردید در تاریخ سرشار ادبیات منظوم ما منظومه‌های عاشقانه، هم به سبب لطافت محتوا و هم داستان‌پردازی، از جذاب‌ترین بخش‌های آن محسوب می‌شود و هرگسی اندک آشنایی با ادبیات فارسی داشته باشد، دست کم نام منظومه‌های عاشقانه‌ای چون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین یا ویس و رامین را شنیده است. حتی بسیاری از اشعار این منظومه‌ها جزئی از امثال و حکم ما شده‌اند: «اگر بر دیده مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نیستی» السخ، کاری که حسن ذوالفقاری در تألیف و گردآوری این مجموعه انجام داده، که حُسن آن است، معرفی و شناساندن منظومه‌های عاشقانه اما نه چندان معروف‌تر این دریای ادب به خوانندگان کتاب است. از آن جمله می‌توان از واقف و عذرای عنصری، وردق و گلشاه عیوقی، ربیع و بکتاش عطار نیشابوری، گل و نوروز خواجوی کرمانی، جمشید و خورشید عبدالرحمن جامی، سرو و تدرؤ نزاری تونی، ناظر و منظور وحشی بافقی، ملک خورشید و دختر شاه بنارمی (؟) و هیرو و رانجهای میرعظیم‌الدین تنوی نام برد که نام شاعر برخی از آنها حقیقتاً به گوش ناآشناست (میرعظیم‌الدین تنوی؟). حسن ذوالفقاری در فصل اول، پس از توضیح کافی درباره سیر تاریخی منظومه‌های عاشقانه، بررزی اصول فنی شاعرانه آنها و پرداختن به جزئیات داستانی و محتوایی این

منظومه‌ها، در بخش دوم به معرفی سه منظومه می‌پردازد که با معرفی سراینده و منظومه می‌آغازد و آن‌گاه به اصل و منشا داستان، گزارش داستان و سپس نقد و تحلیل آن می‌پردازد. در تحقیقاتی که وی به عمل آورده، به چیزی در حدود ۳۶۰ منظومه عاشقانه، که عمدتاً نسخ آنها هم موجود است، رسیده است که به نظر وی تازه فهرست کامل آنها هم نیست. کار حسن ذوالفقاری قابل تقدیر است. ای کاش ناشر دو نشر این کتاب با سلیقه بیشتر و حرفه‌ای‌تر عمل کرده بود.

بکت

آ. آلوارز، ترجمه مراد
فرهادپور؛ انتشارات طرح نو؛
۲۳۲ ص جیبی بلنسد؛
۵۵۰ تومان.



«شهرت و اعتبار ساموئل بکت در مقام استاد ادبیات مدرن قطعی و مورد تأیید همگان است اما این شهرت متکی بر آثاری است سرشار از ابهام و ایجاز و برخوردار از مضامین و اشکالی بس تکان‌دهنده و بی‌سابقه. آثار بکت، که با گذشت زمان و به تبع نوعی منطق شعری، تکیده‌تر، مرموزتر و زیباتر شدند، به‌واقع، مصابیح بارز این حکم تودور آدورنو هستند که زیباشناسی همان تاریخ پنهان رنج است.

«آلوارز در مقام شاعر، منتقد و مؤلفی که موضوع مشهورترین کتابش افسردگی است، صلاحیت آن را دارد که حرکت نشر بکت به سوی شعر ناب، و همچنین پیوند این حرکت با

مضمون افسردگی و یأس را توصیف کند.»



در سیزدهم شان
باستانی‌پاریزی؛ انتشارات
کوروش؛ ۴۹۶ ص رقیعی؛
۱۴۰۰ تومان.



چهل‌ونهمین کتاب مورخ شیرین‌قلم و پرمحصلول پاریز کرمان، که انشاءالله عمرش دراز باد و قلمش روان. این کتاب نیز مانند آثار اخیر استاد پاریزی کشکول‌گونه‌ای است از چند مقاله، تعدادی شعر، مقداری عکس، و لابه‌لای همه اینها، صفحه عنوان عربی یکی از کتاب‌های استاد و با ترجمه فرانسه مقاله‌ای از ایشان و با طراحی قلمی‌هایی از اینجا و آنجا و البته پانویشت‌های طولانی و شیرین و پُر از امثال و حکم و نقل و تعریف‌های گوناگون مربوط و گاه نامربوط به موضوع که در حکم چاشنی مقالات محسوب می‌شود. پیشنهاد من به استاد این است که «همان‌گونه که کتابی با عنوان جامع‌المقدمات، که مجموعه مقدمه‌های کتاب‌هایشان بود، منتشر کردند و طبق معمول پُر از حلاوت کرمانی بود، کتابی نیز با عنوان «جامع‌الپانویشت‌ها» منتشر کنند، که هم‌اکنون متوجه شدم حتماً چندین مجلد خواهد شد.

کتاب‌های استاد باستانی را می‌توان به عنوان بهترین خواندنی برای سفر پیشنهاد کرد چون می‌توان تکه‌تکه آنها را خواند بی‌آن‌که چیزی از دست برود؛ درعین حال که خواننده، به‌هر حال، چیزهایی هم می‌آموزد.



افسردگی خلاق؛
چگونه می‌توان از افسردگی

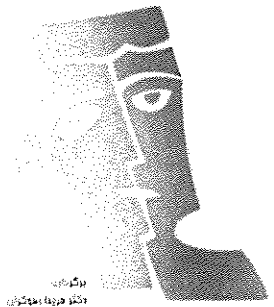
بهره گرفت؟

از انتشارات مرکز ذن در
کالیفرنیا؛ ترجمه دکتر فریبا
رفوگران؛ انتشارات روشنگران؛
۱۲۱ ص رقیعی؛ ۴۰۰ تومان.

افسردگی خلاق

چگونه می‌توان از افسردگی بهره گرفت؟

انتشارات مرکز ذن در کالیفرنیا



برای معرفی این کتاب بهترین کار نقل کامل مقدمه کوتاه آن است که جان کلام کتاب را برای خواننده شگفت‌زده‌ای که متعجب است افسردگی چگونه می‌تواند خلاق باشد، تشریح می‌کند: «این کتاب را به شما تقدیم می‌کنیم، با این هدف که ببینید افسردگی را می‌توان همچون دیگر موارد زندگی مانند سوهستی پذیرفت و از آن در جهت رشد روح یاری جست. ما در این کتاب به توضیح و یا نحوه درمان افسردگی نپرداختیم بلکه چنانچه آماده‌اید که در گراگیر رنج کسالت‌بار افسردگی به خود مهر بورزید، این فرصتی است برای این‌که ببینید چگونه می‌توانید از افسردگی در مسیر تعالی خویش بهره بگیرید.»

در وهله اول، شاید دیدن خط کودکانه کتاب و طراحی‌های ابتدایی آن خواننده را به تکرر وادار که چرا؟ آنها که تجربه افسردگی دارند، می‌دانند که آدم افسرده خواندن حروف چاپی و صفحات پُر کتاب را بر نمی‌تابد. لاجرم صفحه‌آرایی متنوع و حرفه‌چینی به‌ظاهر دستی و فضاهای سفید آن به گونه‌ای است که حوصله خواندن را در کم‌حوصله‌ترین و بی‌شوق‌ترین افراد نیز برمی‌انگیزد. انتشارات روشنگران با روشنگری به این نکته مهم توجه کرده است.

این کتاب دست کم اگر از افسردگی شما نگاهد، بر آن نمی‌افزاید

مه ترسناک فرااموشی

• به مرور زمان، این مه انسان را دربر می گیرد. علم درباره فرااموشی بسیار

• فراموشکاران گذشته را به خاطر می آورند ولی حال را به خاطر نمی سپارند. «هیپوکامپوس» آنها، به دلیل صدمه دیدگی، خاطره جدید نمی سازد ولی بیشتر خاطرات گذشته دست نخورده می ماند.

ساعت سه بعد از ظهر است. ناگهان از جا می پرید، خون به صورتتان می دود و با شتاب کاغذهای روی میز کار را به هم می زنید. بله، تازه یادتان آمده که با یک نفر برای صرف ناهار قرار داشته‌اید. بدتر از همه این است که نمی‌توانید به یاد بیاورید که آن شخص که بوده است. حتی بدتر، نمی‌دانید عینک‌تان را کجا گذاشته‌اید تا در دفتر یادداشت خود، نام آن شخص را بخوانید. یک چنین روزی با روزهای دیگر زندگی شما بسیار متفاوت است. ۱۰ سال پیش، هنگامی که ۴۰ ساله بودید، امکان نداشت چیزی را فراموش کنید. چرا حافظه انسان به او خیانت می‌کند؟ آیا این علامت شروع بیماری فراموشی یا «آلزایمر»^۱ و یا نوعی اختلال حواس جدی است؟ چه طور بعضی تا سنین کهولت حافظه خود را از دست نمی‌دهند؟ آیا راهی وجود دارد که حافظه به صورت اول بازگردد؟

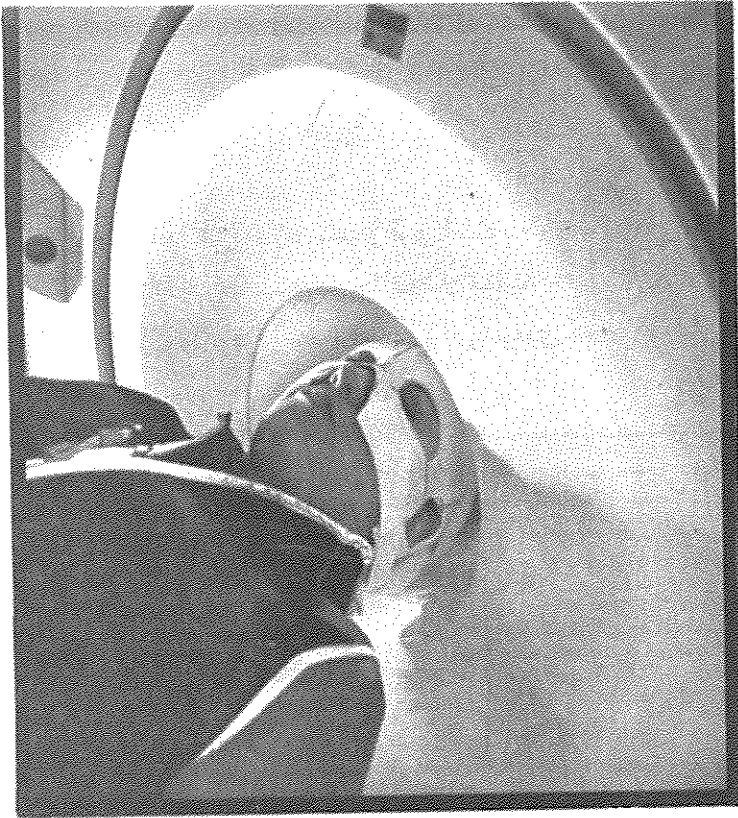
قبل از هر چیز مطمئن باشید که فراموشی زودگذر علامت بیماری فراموشی نیست. فقط چهار درصد افراد ۶۵ تا ۷۵ سال به این بیماری غم‌انگیز مبتلا می‌شوند در صورتی که متأسفانه احتمال ابتلای افراد بالای ۸۵ سال، ۵۰ درصد است. با گذشت زمان، همه ما دچار فراموشی می‌شویم. حتی سال‌های آخر ۳۰ سالگی، حافظه دچار اختلال می‌شود ولی این روند آن قدر آهسته است که ممکن است تا ۵۰ سالگی متوجه آن نشویم.

اخیراً علم نرون‌شناسی^۲ به مسئله فراموشی توجه بیشتری کرده است. دانشمندان به پدیده فراموشی می‌گویند: «آسیب حافظه مربوط به سن» دستگاه‌های زیادی برای مطالعه تغییرات مغز اختراع شده است، به طور مثال، محققان به کمک یک دستگاه جدید می‌توانند تغییرات شیمیایی مغز افراد را، زمانی که کلمات جدید فراگرفته‌اند، بسنجند. ۴۵۰ زن و مرد میانسال و مسن، داوطلبانه به بیمارستان جان هاپکینز در بالتیمور آمریکا می‌روند تا سالی یکبار در امتحانات حافظه شرکت کنند. مغز بعضی از این افراد، پس از مرگ مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا ببینند آیا نزول حافظه با کم شدن نیروی جسمی ارتباط دارد یا خیر. با وجودی که دانشمندان ادعا می‌کنند درباره مغز اطلاعات زیادی دارند ولی هنوز بسیاری از پرسش‌ها بی‌پاسخ مانده است. البته مطالعه عملکرد مغز کار ساده‌ای نیست. مغز انسان، صد بیلیون نرون^۳ دارد. بعضی از این نرون‌ها، صد هزار راه ارتباطی با نرون همجوار خود دارند. از این گذشته، تعداد راه‌های بالقوه، فرای توانایی بسیاری از آپروکامپیوترهاست. بعضی از این راه‌های ارتباطی بسیار عجیب هستند. در ماه فوریه امسال، دانشمندان کشف کردند که مردان برای فراگرفتن زبان، از یک قسمت مغز استفاده می‌کنند و زنان چند قسمت مغز را به فعالیت وامی‌دارند. به نظر می‌رسد اساسی گیاهان و جانوران در یک قسمت مغز بایگانی می‌شود و اساسی اشیا، ماشین‌ها و

ساخته‌های دست انسان در قسمت دیگری از مغز نگهداری می‌شود. به همین ترتیب محل نگهداری اسم‌ها با افعال فرق می‌کند. شاید به همین سبب باشد که مغز بعضی از افراد در مقابل تبلیل اسم به فعل واکنش نشان می‌دهد. انواع حافظه به صورت مختلف در مغز وجود دارد ولی بسیاری از دانشمندان بر این باورند که «هیپوکامپوس»^۴ که در لاتین به معنی اسب آبی است (شکل این عضو تقریباً شبیه اسب آبی است)، نقش بسیار مهمی در به وجود آمدن حافظه دارد. در واقع اطلاعات جدید در هیپوکامپوس به حافظه تبدیل می‌شود. ولی این‌که خاطره چه طور ساخته و یا ضعیف می‌شود، هنوز اسرارآمیز است.

ممکن است حافظه در «هیپوکامپوس» ساخته شود ولی در جای دیگری از مغز نگهداری می‌شود. در بیشتر فیلم‌ها، افرادی که به دلایلی مبتلا به فراموشی شده‌اند، افرادی هستند که مهم‌ترین وقایع زندگی گذشته‌شان را به یاد نمی‌آورند ولی کارهای روزمره را تمایز درست انجام می‌دهند. در عالم حقیقت، چنین چیزی ممکن نیست. فراموشکاران افرادی هستند که گذشته را به خاطر می‌آورند ولی نمی‌توانند حال را به خاطر سپارند. «هیپوکامپوس» این اشخاص صدمه دیده است و به همین دلیل خاطره جدید نمی‌سازد، ولی بیشتر خاطرات گذشته دست نخورده می‌ماند.

روان‌پزشکی که با یکی از بیماران فراموشکار خود گلف بازی می‌کرد، می‌گفت که این بیمار تمام



آموخته است و شاید روزی بتواند این مه را کنار بزند.

● عواملی که باعث فراموشی می‌شوند، عبارتند از: ویروس، ضربه به سر، غرق شدن، خفگی برای چند ثانیه، زنی که باعث فرسودگی زودتر مغز می‌شود و احتمالاً استرس شدید.

سرور زمان، این حافظه در افراد عادی ضعیف می‌شود ولی ممکن است اصلاح‌پذیر باشد. یکی از محققان دربارهٔ این حافظه می‌گوید: «ما باید همیشه از میان توده‌ای اطلاعات، اطلاعات مشخصی را خارج کنیم. مثلاً وقتی به یک شخص ۶۰ ساله کلمه «جنگ» را می‌گوییم، او به پیش از جنگ ویتنام و جنگ خلیج فارس هم می‌اندیشد و یا دو برابر بیشتر از یک فرد ۳۰ ساله باید در مغز خود بگردد تا یاد درس‌های دوران دبیرستان بیفتد و مثلاً پنج رئیس‌جمهور بعد از آبراهام لینکلن را به خاطر بیاورد.

■ **حافظهٔ فعال:** حال به حافظه‌ای رسیده‌ایم که در بسیاری از افراد فرسوده می‌شود. این حافظه کوتاه‌مدت بوده و ممکن است فقط چند ثانیه به طول بینجامد. این حافظه رئیس مغز است و به مغز دستور می‌دهد که چه عکس‌العملی نشان بدهد. همین حافظه به انسان کمک می‌کند که در صحبت‌های طولانی، جمله‌های اول شخص صحبت‌کننده در یادش بماند. در ضمن به ما کمک می‌کند چند کار را با هم انجام دهیم. مثلاً «هم به تلفن جواب بدهیم، هم به نامه‌های روی میز کار نظری بیندازیم و هم با اشاره توجه یکی از همکاران را، که در حال بیرون رفتن از اتاق است، جلب کنیم. به دلایلی که هنوز مشخص نشده است، این نوع حافظه بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی به صورت قابل ملاحظه‌ای کند می‌شود.

■ **حافظهٔ ضمنی:** این حافظه مربوط به کارهای جلدی است. به یاد آوردن داستان فیلمی که هفته پیش

حافظه قائل است: او جای مشخصی برای هر کدام در مغز در نظر گرفته و آنها را به ترتیب دوام چنین تقسیم کرده است:

■ **حافظهٔ معانی:** حافظهٔ معانی یعنی این که بدانیم معنای کلمات و نمادها چیست. این حافظه بسیار انعطاف‌پذیر است. حتی بسیاری از بیماران مبتلا به آلزهایمر بیشتر حافظهٔ معانی خود را نگه می‌دارند. ممکن است سال‌ها از کلمه‌ای استفاده نکنیم ولی آن کلمه و معنی آن را فراموش نخواهیم کرد. انسان تا زمان مرگ می‌تواند واژهٔ جدید به حافظهٔ معانی خود بیفزاید.

■ **حافظهٔ مطلق:** سال‌ها پیش یک نفر به ما دوچرخه‌سواری یاد داده است. ممکن است تمام اصول دوچرخه‌سواری را به خاطر نیاوریم ولی یک بار که دوچرخه‌سواری آموختیم هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد. به همین ترتیب شنا و رانندگی را فراموش نمی‌کنیم. بسیاری از کارهایی که مربوط به یادآوری یک سری حرکات ناخودآگاه است، در ذهن حک می‌شود. پاسخ‌های شرطی هم در ذهن می‌ماند. همچون «سگ پاولف»، که با شنیدن زنگ آب دهانش ترشح می‌شد، ما هم شرطی پاسخ می‌دهیم. مثلاً وقتی می‌خواهیم عطسه کنیم، دستمان را جلوی دهانمان می‌گیریم. از دست دادن حافظهٔ مطلق نشانهٔ اختلال حواس جدی است.

■ **حافظهٔ دور:** این حافظه مربوط به اطلاعات عمومی است. اطلاعاتی که از طریق مدرسه، دانشگاه، مجله، فیلم و صحبت به دست آورده‌ایم. به

قوانین بازی گلف را به یاد داشت ولی هنگامی که توپ را پرتاب می‌کرد، بادش می‌رفت آن را به کدام سمت انداخته است. اگر پزشک بازی را شروع می‌کرد، شخص بیمار ممکن بود بعد از چند لحظه محل توپ را به یاد بیاورد ولی اگر بیمار بازی را شروع می‌کرد، دیگر شانس برای یادآوری محل توپ نداشت.

عوامل زیادی باعث فراموشی می‌شود: ویروس، ضربه به سر، غرق شدن و خفگی برای چند ثانیه، که باعث می‌شود اکسیژن کافی به مغز نرسد، و یا زنی که باعث شود قسمتی از مغز زودتر فرسوده شود. استرس هم ممکن است در فراموشی نقش داشته باشد. حیوانات آزمایشگاهی، که تحت شوک الکتریکی ضعیفی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند «گلوکوستروئید»^۵ تولید کنند و همین باعث می‌شود «هیپوکامپوس» آنها صدمه ببیند. خانم محقی، که در مورد حافظهٔ سالمندان تحقیق می‌کند، می‌گوید: افرادی که سواد کمی دارند و یا کم تحرکند و توانایی کمتری در کنترل پیامدهای زندگی‌شان دارند، زودتر حافظهٔ خود را از دست می‌دهند. در حالی که افراد باسوادی که تسلط بیشتری بر خود دارند، دیرتر حافظه‌شان را از دست می‌دهند.

به هر حال، با گذشت زمان همه احساس می‌کنیم که توانایی‌مان در یادآوری کم می‌شود. از چه باید ترسید و چگونه می‌توان جلوی کم شدن حافظه را گرفت؟ یکی از دانشمندان به پنج نوع

● حافظه دانش آموزان بسیار قوی است، چون نرون‌های مغزشان جوان است و غالباً برای خود روش‌هایی ابداع می‌کنند تا درس‌ها بیشتر در حافظه‌شان بماند.

● تا کشف داروهای جدید، شاید برای افرادی که حافظه‌شان ضعیف می‌شود، فراگیری زبان چینی بدفکری نباشد!



حافظه‌ها چه طور پیر می‌شوند:

هر چه پا به سن بگذاریم، امکان این که کلمات و یا شنا کردن از یادمان برود کم است (حافظه معانی و مطلق).

ولی اواخر سال‌های ۳۰ سالگی ممکن است حفظ کردن مطالب جدید مشکل بشود (حافظه دور).

هنگامی که به ۵۰ سالگی نزدیک می‌شویم، به زحمت می‌توانیم دو صحبت مختلف را در یک زمان دنبال کنیم (حافظه فعال)

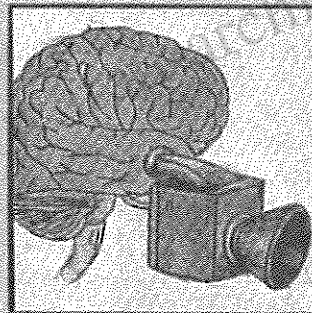
و یا ممکن است نام معلم محبوب دبستان خود را فراموش کنیم (حافظه ضمنی).

با تحریک و مورد آزمایش قرار گرفتن، راه‌های ارتباطی جدید بسازد. چاره کار این است که مغز را وادار کنیم این راه‌ها را بسازد. دانشمندان معتقدند که مغز به تحرک و تحریک نیاز دارد. عادات افراد باهوش به ما کمک می‌کند یاد بگیریم مغزمان را فعال نگه داریم. این اشخاص، اطلاعات را عمیق‌تر در حافظه خود نگه می‌دارند. مثلاً مقاله‌ای را که در مجله خوانده‌اند با داستان یک کتاب و فیلمی که دیده‌اند ارتباط می‌دهند. به این ترتیب، شبکه‌ای از شاهراه‌های نرونی تشکیل می‌شود که یادآوری آن مقاله، داستان و فیلم از راه‌های مختلف امکان‌پذیر می‌شود.

افسانه‌هایی درباره حافظه

مردم درباره حافظه اعتقادات مختلفی دارند: ۱- بعضی از افراد حافظه تصویری دارند: این اعتقاد صدرصد صحت ندارد. ممکن است بعضی از ما شماره تلفن‌های بسیار زیادی را از حفظ باشیم و یا کلمه به کلمه یک بحث فنی را به یاد داشته باشیم ولی هیچ‌کس به صورت خام و یا حساسیت یک دوربین عکاسی نمی‌تواند همه چیز را به خاطر بسپارد. حافظه هر شخصی انتخاب‌کننده است.

۲- هر چه پیرتر می‌شویم، خاطرات زمان جوانی واضح‌تر می‌شود. شاید این اعتقاد درست نباشد. دانشمندان معتقدند که خاطرات دوران جوانی واضح‌تر می‌شود چون خاطرات جدید ضعیف هستند. افراد پیر، که خاطرات گذشته را چلچلین بار تکرار می‌کنند، یک شبکه عصبی قوی در مغز به وجود می‌آورند که این خاطرات با هر بازگویی زنده‌تر می‌شود.



۳- بچه‌ها همه چیز را به ذهن می‌سپارند: بعضی اوقات بچه‌ها چیزهایی را به خاطر می‌آورند که باعث تعجب بزرگ‌ترها می‌شود. بچه‌های خیلی کوچک حسونت و یا سوءاستفاده جنسی را به خاطر می‌سپارند. آنچه ما سرچشمه حافظه می‌نامیم، بعضی توانایی تطابق اطلاعات با این که آن اطلاعات از کجا سرچشمه گرفته‌اند، بهتر در مغز رشد می‌کند. این تطابق بین شش تا هفت سالگی به وجود می‌آید. سرچشمه اطلاعات با پیر شدن از بین می‌رود.

۴- حافظه، خاطرات بد را پس می‌زند: این عقیده هم به نظر درست نمی‌آید. البته هنوز دانشمندان نتوانسته‌اند الگوی درستی برای خاطرات را پس‌زده ارائه دهند. اگر پاسخ مغز در قبایل خاطرات درون‌گذاشته باشد، پس چرا هنوز بسیاری از بازماندگان جنگ‌ها همه چیز را به وضوح به خاطر می‌آورند؟

دیده‌ایم، نام دوست جدیدی که با او قرار ناهار گذاشته‌ایم و یا به یاد آوردن محلی که عینکمان را گذاشته‌ایم، به این حافظه مربوط می‌شود. از دست دادن این حافظه بیشتر افراد را ناراحت می‌کند. به طور مثال شما به یاد دارید که چه طور باید رانندگی کنید ولی نمی‌توانید به یاد بیارید ماشین خود را کجا پارک کرده‌اید. این حافظه اواخر سنین ۳۰ سالگی نقصان پیدا می‌کند ولی آن قدر آرام، که شاید متوجه آن نشویم؛ مگر بخواهیم اشعار شاهنامه را حفظ کنیم و یا امتحان سختی را بگذرانیم. ولی ممکن است حدود ۵۰ سالگی، با دیدن جوان‌ترها، که چه طور با سرعت همه چیز را فرا می‌گیرند، کمی نگران شویم.

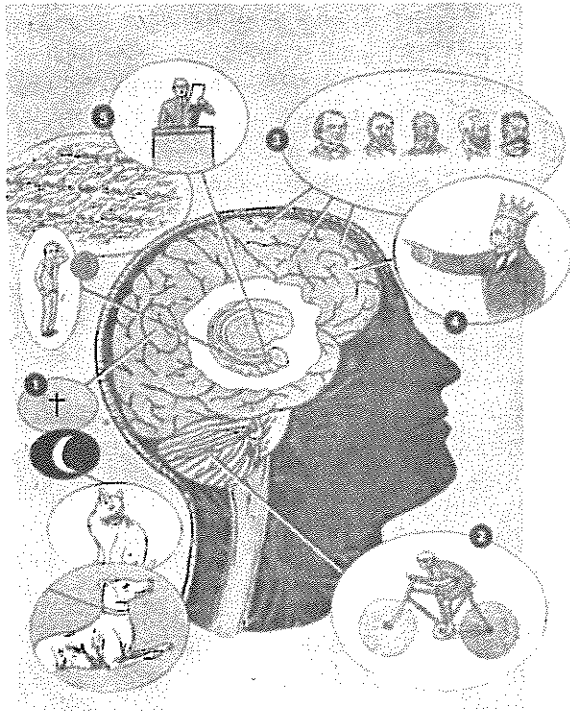
چند سال پیش، مدیران یک شرکت بیمه در ایالت ماساچوست آمریکا متوجه شدند که شکایت از پزشکان پیر بیش از پزشکان جوان است. این شرکت تحقیقی را در این باره آغاز کرد. حدود هزار پزشک بین ۳۰ تا ۸۰ ساله مورد مطالعه دقیق قرار گرفتند. در یکی از آزمایش‌ها، پزشکان را مقابل کامپیوتر می‌نشانند و از آنها می‌خواستند با شتاب داستان‌هایی را که بر از نکات ریز بود بخوانند. پس از آن، یک امتحان چهار جوابی از پزشکان می‌گرفتند. به طور مشخص، توانایی به یادآوری نکات داستان‌ها، نسبت به سن افراد، کم می‌شد. با این که پاسخ بعضی از پزشکان ۸۰ ساله به خوبی پزشکان ۳۰ ساله بود ولی اکثر آنها فقط نیمی از آنچه را جوان‌ترها به یاد داشتند به خاطر می‌آوردند. در آزمایش‌های بعدی مشخص شد که بعضی از پزشکان پیر نمی‌توانند نوع ناراحتی بیمارانی را که در یک روز معاینه کرده‌اند به خاطر بیاورند.

در مغز ما چه می‌گذرد؟ نرون‌ها بر خلاف دیگر سلول‌های بدن تقسیم نمی‌شوند. آنها فرسوده می‌شوند و می‌میرند. تقریباً هر روز صد هزار نرون از بین می‌رود. هنگامی که فردی به سنین ۶۵ - ۷۰ سالگی می‌رسد، حدود ۲۰ درصد از صد بیلیون نرون او از بین رفته است. ولی به هر حال ۸۰ بیلیون نرون کم نیست و با این که مغز قادر به ساختن نرون جدید نیست، نرون‌های باقی‌مانده قادر خواهند بود تا سال‌های پیری با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

در یک آزمایش، محقق‌های هر روز شکل اتافک‌های تعدادی از موش‌های آزمایشگاهی را تغییر می‌داد و اسباب‌بازی جدید در اتافک آنها می‌گذاشت. پس از چند روز، مغز این موش‌ها را مورد مطالعه قرار داد و متوجه شد نقاط ارتباط در مغز این موش‌ها بیش از موش‌هایی است که اسباب‌بازی و دکور جدید نداشتند.

بلین ترتیب می‌توان گمان برد که مغز انسان هم





حوزه‌های به یاد آوردن در مغز:

- حافظه، ارتباط مکان‌های مختلف در مغز است، که پنج نوع حافظه در این مکان‌ها عمل می‌کنند و نگهداری می‌شوند.
- ۱- حافظه معانی: محل نگهداری کلمات و نمادهای مختلف، محل تشخیص سنگ و گریه، که در پشت سر واقع است.
 - ۲- حافظه مطلق: فراگیری و به خاطر سپردن دوچرخه‌سواری، شنا، رانندگی، که در قسمت پایین مغز قرار دارد.
 - ۳- حافظه دور: پاسخ به پرسش‌های مسابقات اطلاعات عمومی مانند نام پنج رئیس‌جمهور پس از ابراهام لینکلن، که در اطراف کورتکس مغز قرار دارد.
 - ۴- حافظه همان: هدایت‌کننده مغز، عامل به خاطر سپردن چند موضوع در آن واحد، در ناحیه زیربیشانی نگهداری می‌شود.
 - ۵- حافظه ضمنی: به یاد آوردن محل توقف ماشین، نکات یک سخنرانی که تازه شنیده‌ایم، که در «هیپوکامپوس» نگهداری می‌شود.

دیگر امید بهبودی ندارند، آزمایش شود. ولی تا کشف داروهای جدید، شاید برای افرادی که حافظه‌شان ضعیف می‌شود، فراگیری زبان چینی بدفکری نباشد!

یادداشت‌ها:

- 1) ALZHEIMER
- 2) NEUROSCIENCE
- 3) NEURON
- 4) HIPPOCAMPUS
- 5) GLUCOSTEROIDS
- 6) AMPAKINE

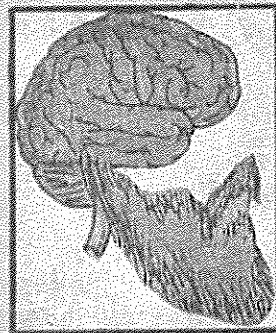
از دیگر روش‌هایی که در فعال کردن حافظه مؤثر است، ازدواج با افراد باهوش‌تر از خود، فراگرفتن حسابداری، جانورشناسی و زبان جدید و یا اشتغال در جاهایی است که داشتن حافظه فعال مهم است. ممکن است روزی دارویی برای حافظه اختراع شود. یک کمپانی دارویی در حال آزمایش روی دارویی به نام «آمپاکین»^۶ است. این دارو توانایی گیرنده‌های نرون‌های ضعیف را بیشتر می‌کند. «آمپاکین» بر روی موش‌های میانسال و پیر مؤثر بوده‌است. مثلاً اگر این دارو را به موش‌های پیر بدهند، بعد از ظهر همان روز به یاد می‌آورند که صبح در کدام محل غذا یافته‌اند. البته ممکن است این دارو عوارض خطرناکی داشته‌باشد. در حال حاضر، وزارت بهداشت آمریکا اجازه داده‌است که این دارو فقط بر روی بیماران مبتلا به فراموشی، که

افرادی که از هوش سرشار برخوردار نیستند، می‌توانند با تلاش و پشتکار حافظه خود را قوی کنند. یا مثلاً برای از بر کردن شماره تلفن‌های مختلف، این شماره‌ها را با روز، ماه و سال تولد خود تطبیق دهند. فراموش کردن نام افراد، بیشتر ما را ناراحت می‌کند ولی روش‌هایی وجود دارد که می‌توان نام اشخاص را با یک تصویر منطبق کرد و به یاد آورد. این روش از زمان ارسطو متداول بوده‌است. ارسطو معتقد بود که برای فکر کردن باید به تصاویر اندیشید. حافظه دانش‌آموزان بسیار قوی است، چون نرون‌های مغزشان جوان است و غالباً هم برای خود روش‌هایی می‌سازند تا درس‌ها بیشتر در حافظه‌شان بمانند. مثلاً از حروف اول کلمات مختلف، که باید حفظ کنند، کلمات اختصاری می‌سازند و به موقع از این کلمات استفاده می‌کنند.

آلزهایمر: بیماری ویران‌کننده

چه‌طور می‌توان بین کسی که مبتلا به «آلزهایمر» شده‌است و فردی که در حال پیر شدن است و به طور عادی دچار فراموشی می‌شود، فرق قائل شد؟ در ابتدا، تفاوت این دو بسیار ناچیز است. فراموش کردن یک قرار، تکرار یک داستان یا خاطره قلبی و فراموش کردن نام افراد جدید، برای میانسالان سالم هم ممکن است پیش بیاید ولی بیماران مبتلا به «آلزهایمر»، دائم دچار چنین اشتباهاتی می‌شوند که خود به این امر واقف نیستند. این افراد به مرور زمان کلمات را از یاد می‌برند، در خیابان‌های آشنا گم می‌شوند و حتی نام نزدیکان خود را به یاد نمی‌آورند.

این بیماری در افراد میانسال بسیار نادر است



وجود توده‌ای سلول‌های ناقص عصبی. این دو نارسایی در «هیپوکامپوس» و بعضی قسمت‌های «کورتکس» مغز، که مسئولیت زبان و شناسایی را به عهده دارند، نشان‌دهنده ابتلا به این بیماری است ولی علت این بیماری هنوز مشخص نشده‌است. شاید «آلزهایمر» بیماری‌های مختلف مغزی با نتایج یکسان باشد. دانشمندان در حال مطالعه زن‌هایی هستند که ممکن است باعث تولید بیش از حد پروتئین در مغز شوند. به نظر می‌رسد که قویت حافظه و تمرین‌های فکری در مراحل اولیه بیماری پیشرفت آن را کند می‌کند. دارویی به نام «تاکرین» بر روی بعضی از بیماران مؤثر بوده و قدرت شناخت یک سوم بیماران را افزایش داده‌است ولی تا به حال هیچ درمان قطعی‌ای برای این بیماری کشف نشده‌است.



کی خانم «آ» به این محل اسباب‌کشی کرد، کسی نمی‌داند. حتماً پیش از خانواده «ش» و حتی قبل از خانواده «ک» که قدیمی‌تر است. شاید هم پیش از ساخته شدن ساختمان‌های محل. در هر حال، تا جایی که یادمان می‌آید، همیشه خانم «آ» را در این محل دیده‌ایم. او همیشه اینجا بوده‌است؛ او و ساعت هفت‌ویست‌وپنج دقیقه‌اش؛ این موقع از روز برای ما معنی خاصی دارد چون درست در این ساعت است که خانم «آ» برای خرید از خانه بیرون می‌آید. بهتر است بگوییم می‌آید. مغازه‌دارها باز کردن مغازه‌ها، بچه‌ها رفتن به مدرسه و مادرها شیر دادن به نوزادهایشان را با خروج او از خانه تنظیم می‌کردند.

خانم «آ» زن باریک‌اندازی است به دست‌هایی بلند که انگار تا آن سر دنیا هم می‌رسند. لباس تیره می‌پوشد، گش‌های بی‌باشنه به پا می‌کند و موهای سیاهش را که گذر زمان هیچ تغییری در رنگشان نداده، پشت سر کپه می‌کند. سر به بالا، سینه به جلو، شکم به تو راه می‌رود و از بالا، خیلی بالا، به آدم‌ها نگاه می‌کند. نه تنها از آدم‌های بی‌کار و تبیل خوشش نمی‌آید که لحظه‌ای بی‌کاری و علاقه‌ی او هم به کسی نمی‌بخشد. اهلی پرگویی نیست اما چنان نگاه تیزی دارد که از هر سخنی گویاتر است. برای همین هم همه کسبه و مردم محل ساعت هفت‌ویست‌وپنج دقیقه کاری برای انجام دادن پیدا می‌کردند و اگر کاری دم دستشان نبود، ترجیح می‌دادند که در تیرس نگاه خانم «آ» قرار نگیرند.

خانم «آ» سال‌ها پیش ازدواج کرده بود. شوهرش که بود و چه نام داشت، کسی نمی‌داند چون همه او را با نام خانوادگی «آ» می‌شناختیم و هرگز هم زحمت پرسیدن اسمش را به خودمان نداده بودیم. چه، در مقابل عظمت و جبروت خانم «آ» شوهر بیچاره‌اش به حساب نمی‌آمد.

خانم و آقای «آ» دختری هم داشتند، همان‌که یادگار سال اول ازدواجشان بود. جوان‌ترها که بی‌پروا ترند، در تنهایی سعی می‌کردند خانم «آ» را در خلوت محسوس کنند؛ آیا آنجا هم همان‌طور شق‌ورق و اخمو بود و دایم به ساعت نگاه می‌کرد؟ خیلی دلمان می‌خواست این را بدانیم اما جرئت نمی‌کردیم از آقای «آ» بپرسیم. ترسمان از خود او نبود اما اگر به‌گوش خانم «آ» می‌رسید، آه! حتی فکرش را هم نمی‌توانستیم بکنیم. اما چرا نگاه کردن به ساعت؟ چون این عادت خانم «آ» بود و همیشه قبل و بعد از انجام هر کاری به ساعت نگاه می‌کرد. برای همین به‌خوبی می‌دانست که انجام هر کاری چه‌قدر زمان می‌برد و به همین علت هیچ‌وقت با هیچ مستخدمه‌ای آیش به یک جو نرفت. شستن چهار تکه لباس زیر سی‌ویک دقیقه، جارو کردن اتاق پذیرایی پانزده دقیقه و هر اتاق خواب ده دقیقه زمان می‌برد. نه، این غیرممکن بود که بشود با او کار کرد. بعد از چندین و چند مستخدم، که یکی پس از دیگری آمدند و رفتند، انجام کارهای خانه به عهده آقای «آ» گذاشته‌شد، که دقیق‌تر و بهتر از هر مستخدمی کار می‌کرد.

وقتی چهره غمگین و گرفته او را از پشت این یا آن پنجره می‌دیدیم، ناراحت می‌شدیم. البته مردها بیشتر عصبانی بودند و زیر لب غرولند می‌کردند. با این‌همه، در کار کردن آقای «آ» چیزی بود که به دل نمی‌چسبید: کمی ماشین‌وار بود، یعنی بیشتر از هر چیز در آن رفع تکلیف دیده می‌شد درحالی‌که خانم «آ» با دل‌وجان

کار می‌کرد. از کار کردن و زحمت کشیدن لذت می‌برد. هرگز برقی را که در آن لحظات خاص در نگاهش می‌دیدیم، فراموش نمی‌کنیم. تنها در آن زمان چیزی مثل رضایت از زندگی در چهره‌اش دیده می‌شد. اگرچه آن‌هم به سرعت رو به خاموشی می‌رفت و به‌جایش همان تیرگی سرد و خسته می‌نشست.

همان‌طور که گفتیم، خانم و آقای «آ» دختری هم داشتند. مثل مادر باریک و مثل پدر سفیدرو بود و اگر دستی به صورتش می‌برد، حتماً خیلی زیبا می‌شد. اما این کارها در خانواده «آ» رسم نبود. هرگز کسی به یاد نداشت که خانم «آ» را با آرایش و یا زیورآلات دیده باشد. دختر از همان بچگی آرایش مو و لباس پوشیدن مادر را تقلید کرد، طوری‌که انگار نمونه کوچکی‌شده خانم «آ» بود. مدتی بعد، وقتی دختر جوانی شد، این اختلاف هم از بین رفت. حالا اگر کسی آنها را از پشت سر می‌دید، به‌سختی می‌توانست بین‌شان فرقی بگذارد.

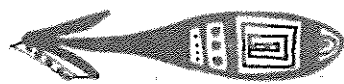
با این‌که کوچک‌ترین آذیت و آزاری از آنها به ما نرسیده بود، آرزو می‌کردیم که از محله بروند یا حداقل اتفاقی بیفتد و زندگی این خانواده را تکانه بدهد. یکتاوتختی و کسالتی که از زندگی بی‌روح آنها تراوش می‌کرد، بر زندگی ما هم سایه می‌انداخت.

دخترهای جوان در سنین خاصی از لباس پوشیدن و آرایش موهای خانم «آ» تقلید می‌کردند و آن را با نام «آ» می‌شناختند. تقلید دخترها از خانم «آ» برای مادرها بسیار ناخوشایند بود. فکر این‌که دختر جوان و زیبایشان مثل خانم «آ» لباس بپوشد و رفتار کند، ناراحتشان می‌کرد. اما، خدا را شکر، این دوره کوتاه بود و به‌زودی مثل هر بازی دیگری تازگی‌اش را از دست داد. در طول سال‌ها و سال‌ها سؤال بزرگ اهل محل این بود: کی و چگونه اتفاق می‌افتد؟ همان اتفاقی که قرار بود زندگی خانم «آ» و به‌دنبال آن زندگی همه ما را دگرگون کند. حتی عده‌ای از ما فکر می‌کردند که بعد از آن اتفاق دیگر بچه‌شان رفوزه و یا پدرشان ورشکست خواهد شد. بالاخره آن اتفاق افتاد:

یک‌روز آمبولانسی مقابل خانه «آ» توقف کرد. بعد دو نفر با لباس متحدالشکل از آن بیرون آمدند و به داخل خانه رفتند. چند دقیقه بعد بیرون آمدند و این‌بار برانکاری با خود به داخل خانه برآمدند. یک‌ریع بعد، درحالی‌که کسی را میان ملحفه سفیدی پیچیده و روی برانکار خوابانده بودند، دوباره ظاهر شدند. تمام چشم‌ها به در دوخته شده بود و با دهان‌های باز نگاه می‌کردیم. قلب‌ها در سینه‌ها گُرپ‌گُرپ صدا می‌کرد؛ یعنی کدامیک بود؟ چند لحظه بعد سایه‌ای از دور پیدا شد، آن‌وقت اندام شق‌ورق خانم «آ» و به دنبال او دخترش ظاهر شد. آهی از میانمان بلند شد و نگاه‌های ناامیدمان یکدیگر را جست‌وجو کردند. مرد بیچاره مرده بود. با این حال، هنوز امیدوار بودیم؛ حالا شاید خانم «آ» صلاح ببیند که به جای دیگری اسباب‌کشی کند چون زندگی کردن در میان یادگارهای عزیز از دست رفته کار ساده‌ای نیست. راستی که چه‌قدر رفتن از میان مردمی که تمام عمر با آنها بسر برده‌اید، سخت است!

سیاه پوشیدیم و خودمان را برای تسلیت گفتن آماده کردیم که فردای آن روز

یک اتفاق برای خانم «آ»



طاهره علوی

رأس ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه، اول خانم «آ» و به دنبال او دخترش از خانه بیرون آمدند. نمی‌توانستیم باور کنیم. نه تنها سیاه پوشیده بودند که حتی اثری از قطره اشکی هم در چشم‌هایشان دیده نمی‌شد و به نظر می‌آمد که خوب خوابیده‌اند و حالا قیامی و سرحال آماده انجام کارهای روزانه‌اند. کلمات روی لب‌هایمان خشکیدند و به همان سلام روزانه اکتفا کردیم. وقتی دستمان از همدلی با بازماندگان کوتاه شده، به غم‌خواری برای از دست رفته پرداختیم و بعد برای دختر جوان دل سوزانیم که حالا باید، به جای پدر، زنبیل به دست بگیرد و به دنبال مادر به خرید برود. با این‌که هیچ‌جده ساله بود اما هنوز هم رفتار مادر را تقلید می‌کرد. آینده او را در حال مادر می‌دیدیم و فکر می‌کردیم به زودی با مردی هم‌قد و قواره پدر ازدواج خواهد کرد، که به خوبی او فرمان ببرد.

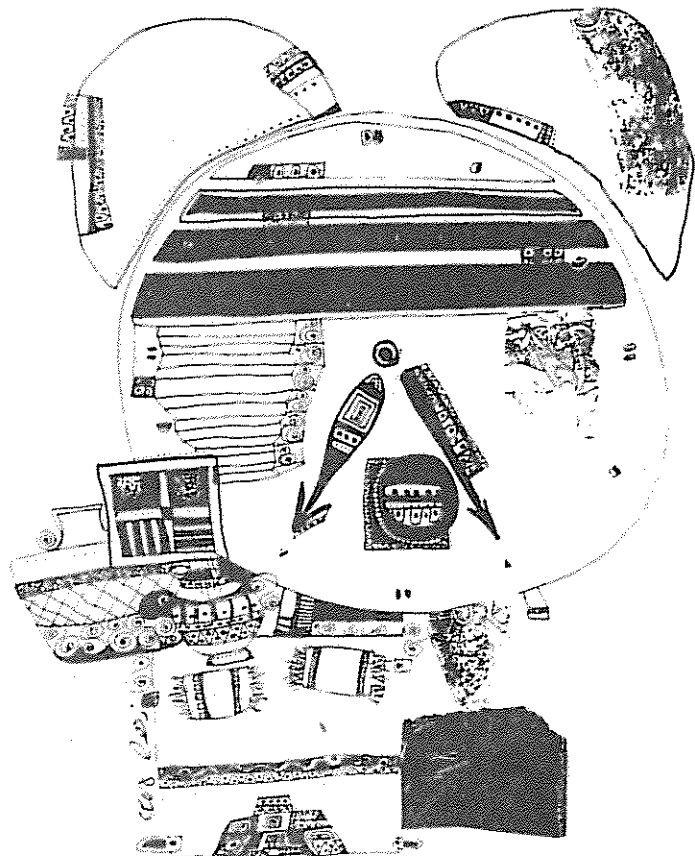
چند روزی از دختر جوان خبری نبود. اول فکر کردیم کاری به خصوصی ندارد و برای همین از خانه بیرون نمی‌آید. بعد فکر کردیم مریض است. تا این‌که بالاخره یک روز پستی تلگرافی به دست خانم «آ» داد اما، قبل از آن، کلمه به کلمه‌اش را برای ما خواند: «مادر عزیزم! از این‌که تو را تنها می‌گذارم، متأسفم اما دیگر زندگی در آن فضای مرده و افسرده برابم ممکن نیست. نگران من نباش. دخترت، راستی که چه مصیبت بزرگی مادرها بهتر می‌فهمند. این را خودشان می‌گفتند و با شدت برای خانم «آ» دل می‌سوزاندند. حتی گهگاه قطره اشکی هم می‌ریختند؛ زنی بیچاره! الان چه حالی دارد. باید به خانه‌اش بروند. هرکسی در این مواقع احتیاج به دل‌داری دارد. او هم مثل آنها، چه فرقی می‌کند، مادر است. داشتیم فکر می‌کردیم چه کسی و با چه بهانه‌ای به در خانه «آ» برود و چه‌طور به او بفهمانیم همه چیز را می‌دانیم که ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه فردا صبح شد. در خانه «آ» روی پاشنه چرخید و سر و کله خانم «آ» به همان شکل غیور و زاده پیش و سال‌ها پیش‌تر از آن بود، پیدا شد. دیگر چه کسی جرئت داشت جلو برود و اظهار همدردی کند؟ هرکس خود را مشغول کاری نشان داد. و وقتی خانم «آ» زنبیل به دست از کنارمان گذشت، نفس راحتی کشیدیم اما چون فرصتی برای دل سوزاندن و دل‌داری پیدار نگردیم، بهتر دیدیم نگران باشیم؛ اگر دختر خانم «آ» این کار را کرده است، هر کدام از دخترهای ما هم می‌توانند بکنند. پس بیشتر از گذشته با آنها مهربان شدیم و به حرف‌هایشان گوش دادیم. بعد هم

از پیری گفتیم و از تنهایی.

دختر خانم «آ» فراموش شد و مطمئن شدیم که بچه‌هایمان دست از پا خطا نخواهند کرد اما دیگر هیچ تغییر و تحولی در زندگی خانم «آ» رخ نمی‌داد و ما برای همیشه مجبور بودیم آن زنی اخمو و مزاحم را تحمل کنیم تا روزی که دوباره آمبولانسی جلوی خانه بایستد. ولی این‌طور نشد و به جای آن اتفاق دیگری رخ داد که روال زندگی خانم «آ» را به کلی به هم زد و ما را، که سال‌ها به انتظار حادثه‌های بزرگ بودیم، مأیوس کرد: اتفاقی ساده بود. یک اتفاق بسیار معمولی و پیش‌پاافتاده که جلوی چشم همه رخ داد. شاید هم همین بیشتر ناراحت‌مان کرد. آنچه جلوی چشم همه اتفاق می‌افتد، جایی برای غیبت نمی‌گذارد. خوب است پیش از شرح ماجرا بگویم که به نظر من زندگی یعنی همین: همیشه بزرگترین و اساسی‌ترین تغییراتش از کوچکترین و بی‌اهمیت‌ترین حادثه‌هاست. بله، داشتیم می‌گفتم که این حادثه چه بود:

آن روز هم خانم «آ» سر ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه از خانه بیرون آمد و بعد از خرید روزانه عازم خانه بود که با آقای «ب» سینه‌به‌سینه شد. آقای «ب» پیرمرد شاد و شنگولی است که کاری جز خندیدن و خندانند ندارد. آدم بی‌کار و علاقی که تا پادمان می‌آید، خرجش را پسر و نوه‌هایش داده‌اند. مطمئن بودیم که آن دو هرگز با هم رویه‌رو نشده‌اند چون خانم «آ» سحرخیز بود و آقای «ب» تا لنگ ظهر می‌خوابید. حالا چرا در آن روز به‌خصوص زود از خواب بیدار شده بود با آن موقع روز در آن خیابان چه می‌کرد، کسی نمی‌دانست. راستی چرا موقع رویه‌رو شدن با خانم «آ» لب‌خند زد و مهم‌تر از آن زنبیل خانم «آ» را گرفت؟ تا آن موقع کسی جرئت نکرده بود که چنین خودمانی با خانم «آ» رفتار کند. تازه بعد از این‌که زنبیل را گرفت، گفت: «اجازه می‌دهید کمک‌تان کنم؟» آن وقت بدون این‌که منتظر جواب بماند، راه افتاد. ترانه‌ای زیر لب زمزمه می‌کرد و به آهنگ آن گاهی تند می‌رفت و گاه آرام. گاه به راست می‌پیچید و گاه به چپ و همواره خنده‌های بلند و کوتاه قدم‌های بلند و کوتاه برمی‌داشت، طوری که زمانی خانم «آ» را به دنبال خود می‌دواند و زمانی دیگر عرصه را بر زن بیچاره تنگ می‌کند. همه، از کوچک و بزرگ، دور میدانچه ایستاده بودیم و آن منظره را تماشا می‌کردیم و با این‌که برای خانم «آ» ناراحت بودیم، هرچه می‌کردیم، نمی‌توانستیم جلوی خنده‌مان را بگیریم. آقای «ب» شوخ و برحرف از جلو می‌رفت و خانم «آ» عصیانمی و خاموش از پس سر. بیچاره عرفی می‌ریخت و تا پشت گوش‌ها سرخ شده بود اما چون داد و فریاد را در شأن خود نمی‌دید، سکوت کرده بود و مثل یک بچه فرمان می‌بُرد. حاضر بودیم قسم بخوریم که این اولین باری است که خانم «آ» بدون هدف در خیابان راه می‌رود اما پیرمرد سر به هوا حسایی سر کیف بود. شاید چون این اولین باری بود که برای کسی کاری انجام می‌داد و باری می‌برد. صدای پرگوئی‌هایش از آن طرف خیابان هم به گوش می‌رسید. شاید داستان زندگی‌اش را نقل می‌کرد، کسی چه می‌دانست. بدون این‌که مسیر را بشناسد و بداند خانه خانم «آ» کجاست، راه را تعیین می‌کرد. فقط گه‌گاه چرخ می‌زد و به چهره سرد و خشن خانم «آ» لب‌خندی می‌پاشید. بارها و بارها لب‌خندش بی‌جواب ماند اما او سرسخت‌تر از آن بود که از این چیزها جا بزند. ساعت خانم «آ» زیر نور خورشید برق می‌زد اما خانم «آ» زمان را فراموش کرده بود و بالطبع ما هم حتی یکتبار به ساعت‌هایمان نگاه نگردیم. دسته‌ای از بزه‌گویی و بی‌پروایی‌های پیرمرد دل و جرتش گرفته، با خنده و شوخی راه را به او نشان می‌دادند. جوان‌ها برای این‌که بیشتر بخندند، حتی عوضی راه‌نمایی می‌کردند: «به چپ»، درحالی‌که باید به راست می‌رفت. بالاخره، بعد از مدتی، نفس‌زنان به جلوی خانه «آ» رسیدند. پیرمرد زنبیل را بر زمین گذاشت و بعد، بدون این‌که منتظر کوچک‌ترین حرفی بماند، سرش را زیر انداخت و رفت. اما چند قدم آن‌طرف‌تر ایستاد، چرخ می‌زد و به نشانه خداحافظی دستی تکان داد. می‌دانم که شما هم باور نخواهید کرد اما همه با چشم‌های خودمان دیدیم که خانم «آ» دست چپش را بالا آورد و بسیار ناشیانه، مثل این‌که دود سیگار را از جلوی بینی‌اش کنار بزند، در هوا تکان داد.

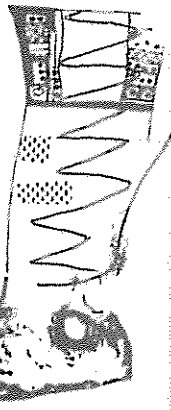
بله، تنها بعد از این حادثه بود که خانم «آ» سر ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه از خانه بیرون نیامد و همه چیز در زندگی ما تغییر کرد.



کتاب سیاست‌های فمینیستی و سرشت انسان، اثر آلیسون جگر^۱ (Alison Jagger)، نخستین بار در سال ۱۹۸۳ در آمریکا منتشر شد. اگرچه در پی تغییر و تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی جهان در دهه اخیر، شاید اینک برخی از مطالب این کتاب قابل بررسی مجدد به نظر رسد اما به علت اهمیت نظری و دقت علمی آن در طبقه‌بندی و معرفی گرایش‌های مهم فمینیستی معاصر هنوز یکی از معتبرترین منابع آکادمیک در این زمینه به شمار می‌آید. آشنایی با این کتاب می‌تواند به بسیاری از سؤال‌ها و ابهام‌های مطرح‌شده درباره فلسفه و جنبش جهانی فمینیسم پاسخ دهد.

این کتاب در چهار بخش و ۴۰۷ صفحه تدوین شده‌است و مباحث چون «فمینیسم و فلسفه سیاسی»، «نظریه‌های فمینیستی و سرشت انسان»، «سیاست‌های فمینیستی» و «نظریه‌های فمینیستی درباره شناخت سیاسی» را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. اگرچه نویسنده از همان ابتدای کتاب موضع خود را در مقام طرفدار نظریه

(قسمت اول)



crusade had to
effort
de que out
I no man
of o
ty sh

چهار تلقی از فمینیسم

ترجمه س. امیری

مقاومت بوده‌اند. با این همه و علی‌رغم قدمت و تداوم مقاومت زنان، تنها در طول ۳۰۰ - ۲۰۰ سال اخیر یک جنبش وسیع و قابل ملاحظه فمینیستی به صورت متشکل پدید آمده و برای مبارزه با ستم ویژه زنان تلاش کرده‌است.

اولین ندهای جدی فمینیستی، در قرن هفدهم، در انگلیس شنیده شد. در طول ۲۰۰ سال بعد، ندهای بیشتری درهم‌آمیخت و در فرانسه و ایالات متحده به گوش رسید. فمینیسم سازمان‌یافته هم‌زمان با رشد سرمایه‌داری و تغییر و تحولات سیاسی و اقتصادی ناشی از آن ظهور کرد. تغییرات جدید موقعیت زنان و درک آنان را از این موقعیت دگرگون ساخت. بسیاری از این تغییرات ناشی از تحول در معنای سیاسی و اقتصادی خانواده بود. اگرچه در اوایل عصر جدید دولت ملی متمرکز جایگزین نظام فئودالی شده‌بود اما جریان تولید همچنان به شیوه خانگی و در انحصار اشراف و مالکانی بود که نفوذ سیاسی تعیین‌کننده‌ای داشتند. زنان اشراف، به علت نفوذ خانواده‌های خود، منزلت خاصی در تولید و

دموکراتیک، زنان طبقات بالا نفوذ سیاسی خود را از دست دادند. از سوی دیگر، زنان طبقات پایین نیز، به‌علت آن‌که صنعتی شدن مقدار زیادی از کار سنتی آنها را از خانه به کارخانه می‌کشاند، پایه قدرت اقتصادی خود را از دست دادند. صنعتی شدن کار سنتی زنان به معنای آن بود که دیگر اداره صنایع اساسی خانگی مانند تهیه آذوقه، پارچه و لباس از اختیار آنان خارج شده‌بود.

کاهش مشارکت زنان در اداره امور خانگی وابستگی آنان را به شوهرانشان افزایش داد و منجر به از بین رفتن قدرت آنها در برابر همسرانشان شد اما کاهش اهمیت خانواده و در نتیجه کاهش منزلت سیاسی و اقتصادی زنان نویدبخش موقعیت جدیدی برای آنها بود که این‌بار به وابستگی‌های خانوادگی متکی نبود. نظام کارخانه‌ای و امکان کار مزدوری برای نخستین‌بار دورنمای استقلال و جدایی از خانه و همسر را برای زنان ایجاد کرد. از سوی دیگر، آرمان‌های دموکراتیک جدید درباره برابری و استقلال فردی زمینه‌ای برای چالش با فرضیات

سوسیال فمینیسم مشخص می‌کند، با این همه می‌گوید تا در سراسر کتاب روش علمی و لحن بی‌طرفانه خود را حفظ کند و وجوه مثبت و منفی تمام نظریه‌های فمینیستی طرح‌شده را با دقت ارزیابی نماید.

در اینجا بخشی از مقدمه این کتاب همراه با فشرده‌ای کوتاه درباره چهار نظریه مهم فمینیستی طرح‌شده در بخش دوم کتاب ترجمه و تلخیص شده‌است. بدیهی است که چنین خلاصه کوتاهی خطر ساده کردن و یا حتی تحریف بعضی مطالب سنگین فلسفی را نیز دربردارد اما امید است که این آشنایی مختصر مترجمی توانا و پرحوصله را بر آن دارد که زحمت ترجمه کامل این منبع نظری با ارزش را تقبل کند و آن را به مخزن گم‌بنیه مطالعات مربوط به زنان در کشور ما بیفزاید. █

فمینیسم یک فلسفه سیاسی است

به یک معنا، فمینیسم همواره وجود داشته است. یعنی از زمانی که زنان تحت تابعیت قرار گرفته‌اند، در برابر این تابعیت مقاومت کرده‌اند. «مقاومت آنها، گاه جمعی و آگاهانه و گاه منفرد و نیمه‌آگاهانه، جهت گریز از نقش‌های تحمیلی از سوی جامعه صورت گرفته‌است. بیماری، اعتیاد به الکل و مواد مخدر و حتی ابتلا به جنون، اشکال مختلف بروز این

حکومت داشتند و با آن‌که موقعیت آنها همواره پایین‌تر از موقعیت مردان بود، غالباً از نفوذ سیاسی قابل ملاحظه‌ای بهره‌مند بودند. در دوره ماقبل صنعتی، اکثر زنان برای حفظ خانواده کاملاً در نظام کار تولیدی جذب می‌شدند. در آن دوره نگاه‌داری از کودکان و آنچه امروز کار خانگی نامیده می‌شود، تنها بخش کوچکی از وقت زنان را می‌گرفت. علاوه بر این وظایف، زنان با پرورش طیور و زنبورعسل، تهیه لبنیات و کاشت سبزیجات سهم مهمی در تدارک غذای خانواده داشتند. تهیه و ذخیره آذوقه، نخ و پشم‌ریسی و دوختن و بافتن رشته‌های نخ برای لباس اعضای خانواده به عهده آنان بود. زنان صابون و شمع می‌ساختند و اطلاعات تجربی مهمی در زمینه داروها و مداوای گیاهی می‌اندوختند. اهمیت مشارکت زنان در زندگی اجتماعی به حدی آشکار بود که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذاشت. مقام زن در نظم اجتماعی یک ضرورت طبیعی شناخته می‌شد.

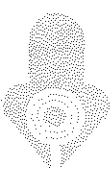
پدیده صنعتی شدن، همراه با ظهور دولت دموکراتیک، موجب ریزش و سپس تغییر شکل روابط سنتی حاکم بر جوامع ماقبل صنعتی گردید. در نتیجه، خانواده و به‌دنبال آن منزلت سنتی زن دستخوش بریشانی و ازهم‌گسیختگی شد. در پی زوال خاندان‌های اشرافی و ظهور دولت

سنتی درباره تابعیت طبیعی زن از مرد فراهم کرد. نتایج متناقض این پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی چنان بود که دیگر موقعیت زنان در جامعه یک ضرورت طبیعی به‌نظر نمی‌رسید. در نتیجه، زنان، به قول مارکسیست‌ها، به‌صورت یک «مسئله» درآمدند؛ مسئله‌ای که جایگاه واقعی زن در جامعه سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌برد. پاسخ‌های مختلفی به این پرسش داده شد که از آن میان فمینیسم متشکل در واقع پاسخ زنان به این مسئله بود.

خواسته‌های فمینیسم متشکل، در طول دو - سه قرن حیات آن، هماهنگ با شرایط در حال تحول دوران معاصر، تغییر یافته‌است. مثلاً حق رأی، مبارزه با الکل‌یسم و کنترل موالید و... از اهداف اصلی مبارزات فمینیست‌ها در دوره‌های مختلف بود. اما یکی از تازه‌ترین جلوه‌های تجدید حیات فمینیسم در اواخر دهه ۶۰ و هم‌زمان با ظهور جنبش معروف به «جنبش آزادی‌بخش زنان» بروز کرد. این جنبش هرچند کمتر از سایر جنبش‌های فمینیستی وحدت و انسجام داشت اما به‌علت وسعت علایق و عمق انتقادات آن از امواج قبلی فمینیسم نیرومندتر بود و تحلیل‌های متنوعی درباره سرکوب زنان و راه‌های مبارزه برای آزادی زنان ارائه کرد.

«فمینیسم» و «آزادی زنان»

«فمینیسم» لغتی فرانسوی است که به آنچه در قرن



نوزدهم در آمریکا تحت عنوان «جنش زنان» معروف بود، اطلاق می‌شد. جنش زنان مجموعه‌ای متنوعی از گروه‌هایی بود که هر یک به نحوی در «پیش‌برد» موقعیت زنان تلاش می‌کردند. اینک، مفهوم فمینیسم فعالیت تمام کسانی را که در زمینه‌های مختلف برای پایان دادن به تابعیت زنان تلاش می‌کنند، دربرمی‌گیرد.

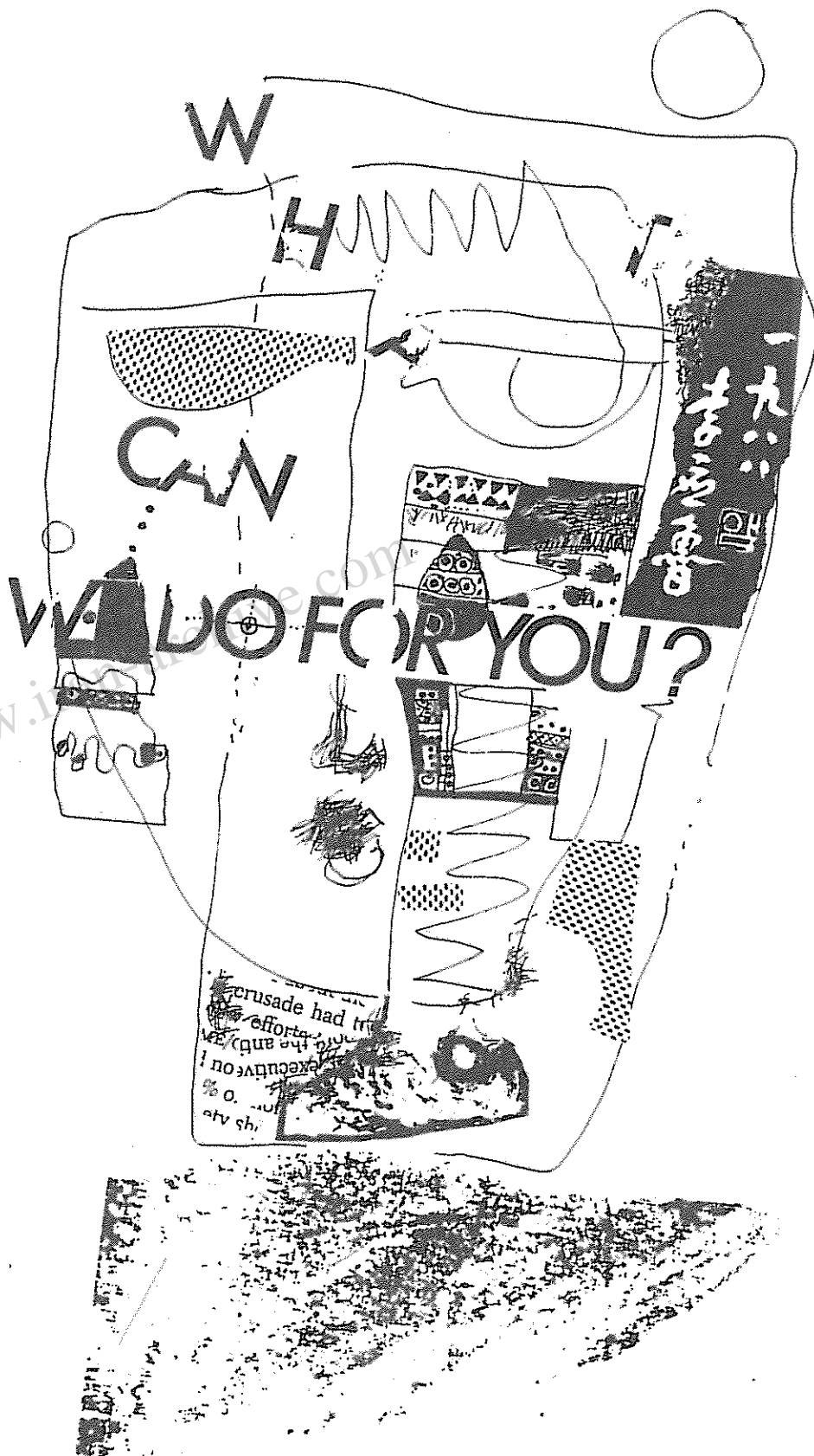
این تعریف جامع از فمینیسم در مقابل نقطه‌نظری کسانی قرار دارد که عنوان فمینیسم را تنها به نظریات مشابه با نظریه مورد قبول خود اطلاق می‌کنند. از آنجا که نظریه فمینیستی تمام جنبه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد، اصطلاح فمینیسم دارای بار عاطفی نیرومندی است که از نظر عده‌ای تحقیرآمیز و از نظر برخی دیگر غرورآفرین محسوب می‌شود. بنابراین، عده‌ای از مردم این عنوان را برای مدعیان آن نمی‌پذیرند و برخی دیگر، برعکس، آن را به کسانی نسبت می‌دهند که خود چنین ادعایی ندارند. این شیوه برخورد نه تنها فرقه‌گرایانه و جدایی طلبانه است بلکه موجب درک انحرافی ما از تاریخ

● اینک، مفهوم فمینیسم فعالیت تمام کسانی را که در زمینه‌های مختلف برای پایان دادن به تابعیت زنان تلاش می‌کنند، در برمی‌گیرد.

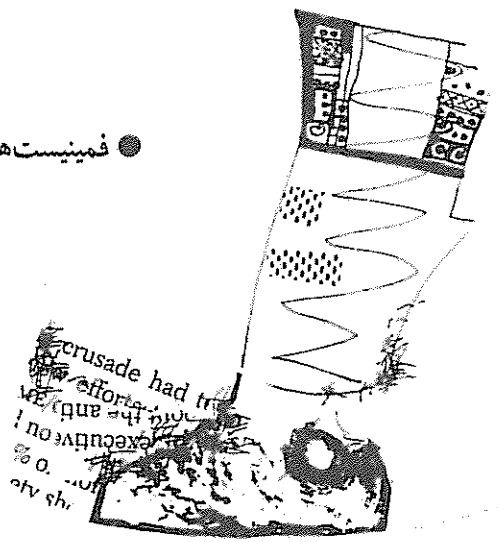
می‌شود. ولی همچنان‌که یک نظریه نارسا دویاره عدالت، به‌هرحال، درگی از عدالت است؛ به همین ترتیب هم، به عقیده من، یک درک فمینیستی نارسا، به‌هرحال، درگی فمینیستی است. هدف من کشف یک شکل آرمانی و افلاطونی از فمینیسم و ارائه نظریات رقیب به عنوان مخالفان و مدعیان آن نیست بلکه می‌خواهم نظریه فمینیستی جامعی ارائه دهم که کامل‌تر از نظریات دیگر باشد و به بهترین وجه در راه نیل به آزادی زنان به کار آید.

«جنش آزادی زنان» مهم‌ترین روایت فمینیستی در جامعه معاصر غرب است. خود این عنوان نشان‌دهنده زمینه سیاسی ظهور آن و کلیدی برای درک بعضی از تفاوت‌های آن با اشکال پیشین فمینیسم است. فمینیست‌های اولیه از «حقوق» و «برابری» زن سخن می‌گفتند اما، در دهه ۶۰ میلادی، «ستم» و «آزادی» در فعالیت‌های سیاسی چپ نو کلماتی کلیدی به شمار می‌رفت. با افزایش جنبش‌های آزادی‌بخش، از قبیل جنبش آزادی‌بخش سیاهان، جهان سوم و... فمینیسم جدید به ناگزیر عنوان «جنش آزادی‌بخش زنان» را برای خود برگزید. این تغییر نام بازتاب تحول مهمی در دورنمای سیاسی فمینیسم معاصر است.

ریشه لغوی «oppression» به معنای «تحت فشار قرار دادن» و «به عقب راندن» است و در مورد



● فمینیست‌های لیبرال معاصر برای زنان شاغل امتیازات ویژه دوران بارداری، مرخصی‌های دوره زایمان و خدمات مهدکودک درخواست کردند.



هر نظریه پاسخ‌هایی برای نظریه قبلی ارائه کند. با بررسی هر نظریه در متن نظریه‌های رقیب درک ما از هر یک عمیق‌تر می‌شود و روند دیالکتیکی و در حال پیشرفت نظریه‌پردازی فمینیستی بیشتر احساس می‌شود.

۱) لیبرال فمینیسم

فلسفه لیبرالی با رشد سرمایه‌داری ظهور کرد و بر اساس اعتقاد عمیق اخلاقی به تساوی ذاتی انسان‌ها خواستار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی شد. شرایط جدید زندگی زنان را نیز همچون مردان دچار تحول ساخت و همراه با قیام مرد بورژوازی جدید علیه سلطنت، که دعوی اقتدار مطلق تفریض شده از جانب خداوند را داشت، زن بورژوازی جدید نیز علیه دعوی سنتی مردسالارانه به‌پاخاست.

مری آستل (Mary Astell)، در سال ۱۷۰۰ این سؤال‌ها را مطرح می‌کند: «اگر حاکمیت مطلق در یک کشور ضروری نیست، پس چرا در خانواده لازم است؟ و اگر در خانواده ضروری است، چرا در کشور نباشد؟ اگر همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند، چرا همه زنان باید برده به دنیا بیایند و هستی آنها در شرایط بردگی کامل، تابع اراده متغیر، مرد، نامعلوم و دل‌خواه مردان باشد؟»

لیبرال فمینیسم، ندایی است که در طول ۳۰۰ سال تاریخ نظریه لیبرالی همواره وجود داشته اما غالباً شنیده نمی‌شده است. لیبرال فمینیست‌ها، در قرن هجدهم، برای اثبات برابری حقوق زن و مرد تلاش کردند؛ در قرن نوزدهم، خواستار برابری حقوق زنان تحت لوای قانون شدند؛ و در قرن بیستم، با رشد نظریه دولت رفاه، از دولت خواستند که جهت تضمین حقوق و امکانات برابر برای زنان به اصلاحات گوناگون اجتماعی دست زند.

هدف اصلی لیبرال فمینیسم کاربرد اصول آزادیخواهانه در مورد زنان و مردان، به صورت یکسان و مساوی، بوده است. به این معنا که قوانین نباید برای زنان حقوقی کمتر از مردان قابل شود. در نتیجه این تلاش‌ها، در مقابل قوانینی که برای زنان و مردان حقوق نابرابر قابل بود، قوانینی وضع شد که مانع از اعمال تبعیض نسبت به زنان می‌شد. به این ترتیب، زنان نیز به اندازه مردان واجد شرایط شناخته شدند و در عرصه اشتغال و حرفه و برنامه‌های کارآموزی به فرصت‌های برابر با مردان دست یافتند. علاوه بر آن، فمینیست‌های لیبرال معاصر برای زنان شاغل امتیازات ویژه دوران بارداری، مرخصی‌های دوره زایمان و خدمات مهدکودک درخواست کردند. فمینیست‌های اولیه حقوق زنان را اساساً با تأکید بر

تأثیری در مقابل این مفاهیم قرار داد: ماهیت دقیق ستم ویژه زنان چیست؟ آیا ماهیت این ستم در گروه‌های مختلف زنان با هم تفاوت دارد؟ آیا زن منفرد می‌تواند از دامنه ستم بگریزد؟ اگر زنان مورد ستم قرار می‌گیرند، ستمگران بر آنها کیستند؟ آیا ممکن است کسی ستمگر بی‌خبر و بی‌منظور باشد؟ آیا ممکن است که ستمگران خود مورد ستم واقع شوند؟ آیا ممکن است که عضوی از گروه ستمگر، در شرایطی که چنین گروهی باقی است، بتواند از ستم بر زنان خودداری کند؟ فمینیست‌های معاصر پاسخ‌های مختلفی به هر یک از این پرسش‌ها داده‌اند و از مقولات سنتی و غیرسنتی جهت توصیف و ارزیابی تجربیات زنان بهره گرفته‌اند. خواسته‌ها و شعارهای آنان ممکن است گاه ناآشنا و غیرسیاسی به نظر آید. فمینیست‌ها در طلب «کنترل بر بدن خود»، «پایان دادن به شیء‌انگاری جنسی» و «حقوق مربوط به تولیدمثل» هستند. آنها حتی گاه ادعا می‌کنند که «امر شخصی، سیاسی است». آنها با طرح موضوعات تازه، فلسفه سیاسی را محور توجه خود قرار می‌دهند و به جای آن‌که پاسخ‌های جدید برای مسائل قدیمی پیدا کنند، نشان می‌دهند که چگونه خود این مسائل با سطحی‌نگری و ساده‌انگاری درک شده‌اند.

چهار برداشت از رهایی زنان

نظریه از یک سو در برخورد با واقعیت‌های متغیر اجتماعی و از سوی دیگر تحت تأثیر دورنماهای نظری جدید همواره در حال تغییر است. از آن گذشته، اگرچه واقعیت اجتماعی در هر لحظه ممکن است به شیوه‌های مختلف درک و فهمیده شود اما، به هر حال، نظریه اجتماعی خارج از واقعیت قرار ندارد بلکه بخشی از آن و مانند سایر بخش‌ها قابل بررسی جداگانه است.

در اینجا، هدفم این است که تعداد نظریات فمینیستی را به حداقل برسانم و از آن میان نظریه‌هایی را برگزینم که از نظر بنیادی با هم قابل جمع نیستند. سودمندترین روش در تشخیص تفاوت‌های بنیادی، استناد به چهار برداشت متمایز از سرشت انسانی است که به چهار تحلیل متمایز درباره ستم و آزادی زنان منجر می‌شود.

این نظریه‌های سیاسی منظم را به ترتیب چنین طبقه‌بندی می‌کنم: لیبرال فمینیسم، مارکسیسم سنتی، رادیکال فمینیسم و سوسیال فمینیسم. به عقیده من این چهار الگوی فمینیستی قابل قبول‌ترین نظریات در مورد آزادی زنان هستند و چون از جبهاتی طبق زمان‌بندی تاریخی ظهور و رشد کرده‌اند و تا به امروز در ارتباط «قابل یا یکدیگر قرار داشته‌اند، بهتر است به همین صورت به دنبال هم مطرح شوند تا

کسانی به کار می‌رود که آزادی‌شان سلب شده است. با این همه، تمام محدودیت‌هایی که بر آزادی اشخاص اعمال می‌شود، ستمگرانه نیست. در واقع، ستم نتیجه عمل انسان و حاکی از ایجاد موانع تحمیلی و غیر عادلانه در راه آزادی افراد و گروه‌هاست. مفهوم آزادی وابسته به ستم و به معنای رهایی از موانع ستمگرانه است. به این ترتیب، ستم نه در نتیجه بدشانسی و اتفاق و جهالت و پیش‌داوری بلکه حاصل عمل فعال گروهی است نسبت به گروه دیگر که جهت حفظ منافع گروه حاکم اعمال می‌شود. بنابراین، با طرح مفهوم ستم در جهان‌بینی فمینیست‌ها، دست‌کم دو گروه یا منافع متضاد مشخص می‌شوند: گروه ستمگران و گروه ستمگشان. به علاوه، این جهان‌بینی به وضوح نشان می‌دهد که دستیابی به آزادی از طریق مباحثات منطقی بی‌سر نیست و تنها می‌تواند نتیجه یک مبارزه سیاسی باشد. تأکید بر روند مبارزه، به جای پافشاری بر اهداف آن، موجب می‌شود که وسوسه‌های خیال‌پردازانه و آرمان‌شهری غالب نشود و همواره به یاد داشته باشیم که درک ما از «مضمون آزادی باید مورد تجدیدنظر دائمی قرار گیرد. در نتیجه موانعی که زمانی جزو ضروریات طبیعی فرض می‌شد، اینک نمادهای ستمگری محسوب می‌شود. در عین حال، از آنجا که عرصه ممکن آزادی بشری دائماً در حال توسعه است، اصولاً آزادی موقعیتی کاملاً دست‌یافتنی نیست بلکه روند نابودی اشکال ستمگری است تا زمانی که این اشکال وجود دارند.

آزادی زنان و فلسفه سیاسی

جنبش آزادی زنان در جریان بسط و گسترش تفسیرهای خود از آرمان‌هایی چون آزادی، عدالت و برابری درگیر فلسفه سیاسی می‌شود. فلاسفه آکادمیک، به علت تربیت سنتی خود و ضمن کنش برای «مشروعیت» بخشیدن به فلسفه فمینیسم، مفاهیم آن را با اصطلاحات قدیمی‌تر و آشنا تر مورد بحث قرار دادند. در مقابل، در بحث‌های بنیادی فمینیست‌های غیر آکادمیک مفاهیمی چون «ستم» و «آزادی» مطرح شد. این زبان تازه سوالات فلسفی



● از آنجا که هنوز زنان کمتر از مردان عقلانی به حساب می‌آیند، آرمان‌های مربوط به منزلت انسانی، استقلال و برابری باید بخشی از فمینیسم باقی بمانند، هر چند که بهتر است مورد تجدیدنظر و اصلاحات مفهومی قرار گیرند.

توانایی تعقل زن مطالبه می‌گردند. نفی عقلایی بودن زنان در نوشته‌های فلسفی تاریخی طولانی دارد. ارسطو، متفکران قرون وسطی و سپس فلاسفه جدید لیبرال، از جمله هیوم، روسو، گانت و هاگل، همگی در قدرت تعقل زن شک داشتند. فمینیست‌ها با تأکید بر همین نظریه لیبرالی، در مورد شناسایی حقوقی سیاسی افراد بر اساس نیروی تعقل آنها از زنان دفاع می‌کردند.

وجود این سنت فکری، همراه با پذیرش روزافزون نظریه سیاسی آزادیخواهانه در قرون هجدهم و نوزدهم، مسئله عقلانیت زن را در مرکز توجه قرار داد و متفکران چنین استدلال کردند که عقب‌ماندگی زنان نسبت به مردان تنها نتیجه محرومیت آنها از دست‌یابی به امکانات برابر با مردان بوده است.

فمینیست‌های آزادیخواه، مانند دیگران، ناگزیرند که تفاوت‌های آشکار جسمی میان زن و مرد را بپذیرند. هر چند بیش لیبرالی تمام انسان‌ها را عواملی اساساً عقلانی در نظر می‌گیرد اما تأثیر جسم در نیروی تعقل انسان را - اگر هم بپذیرد - بخشی از جوهر انسانی نمی‌شناسد. به همین علت، جنسیت فرد را تعیین‌کننده حقوق او نمی‌داند و زنان را کاملاً قادر به تعقل می‌بیند. به این ترتیب، لیبرال‌فمینیست‌ها معتقدند که سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است و تنها انسان وجود دارد، بدون جنسیت.

یکی از آرمان‌های لیبرال‌فمینیست‌های معاصر بحث دربارهٔ جامعهٔ دوجنسی (Androgyny) است. اعضای جامعهٔ دوجنسی ممکن است از نظر جسمی مذکر یا مؤنث باشند اما ویژگی‌های مردانه و زنانه را با اختلافات اغراق‌آمیز روان‌شناختی نشان نمی‌دهند؛ یعنی در آنها تضاد شدیدی میان خصوصیات منطقی، مستقل، «مهاجم»، متهور، عقلانی و خوددار مردانه، با خصوصیات درون‌گرا، وابسته، پرشور، ایتراگر و عاطفی زنانه وجود نخواهد داشت. دختران و پسران از امکانات آموزشی برابر

بهره‌مند خواهند شد و ویژگی‌های سنتی مردانه و زنانه به آنها تزیین نمی‌شود. در عوض، هر کس به هر شکلی و ترکیبی و با هر کیفیتی روان‌شناختی اسکان رشد پیدا می‌کند و می‌تواند بدون توجه به جنسیت خود استعدادهای و گرایش‌هایش را تکامل بخشد.

فمینیسم تا حدود زیادی مدیون لیبرالیسم است، تا حدی که برخی از مارکسیست‌ها اساساً آن را پدیده‌ای بورژوازی می‌شمارند. هر چند این تلفیق نادرست است اما، در عین حال، فمینیست‌های اولیه از آرمان‌های مربوط به منزلت انسانی، استقلال، برابری و فردگرایی لیبرالی متأثر بودند.

با این همه، از آنجا که هنوز زنان تنها در حوزهٔ مردان و فرزندان خود تعریف می‌شوند و هنوز کمتر از مردان عقلانی به حساب می‌آیند، این آرمان‌ها باید بخشی از فمینیسم باقی بمانند، هر چند که بهتر است مورد تجدیدنظر و اصلاحات مفهومی قرار گیرند.

۲) مارکسیسم سنتی

نظریهٔ مارکسیستی در اواسط قرن نوزدهم تنظیم شد. در این زمان نتایج انقلاب صنعتی آشکار شده بود و اکثر انقلاب‌های لیبرال‌دموکراتیک یا «بورژوازی» در اروپا وقوع یافته یا در حال وقوع بودند.

برخلاف نظریهٔ لیبرالی که از نظر تاریخی هم‌زمان با رشد سرمایه‌داری شکل گرفت و در واقع اساس منطقی آن را پی‌ریزی کرد، مارکسیسم انتقاد ویرانگرانه‌ای از نظام سرمایه‌داری به عمل آورد. به علاوه، مارکسیسم مدعی بود نظریهٔ لیبرالی - که برای توجیه انقلاب‌های بورژوازی به کار می‌رود - صرفاً یک لفاظی تساری‌طلبانه است که برای سرپوش گذاشتن بر عدم تساوی عمیق موجود در همهٔ جوامع طبقاتی استفاده می‌شود. از نظر مارکسیسم مفهوم «طبقه» کلید درک تمام پدیده‌های اجتماعی و از جمله پدیدهٔ ستم‌کشی زنان است. جامعهٔ مطلوب، از نظر مارکسیسم، جامعهٔ بدون طبقه است.

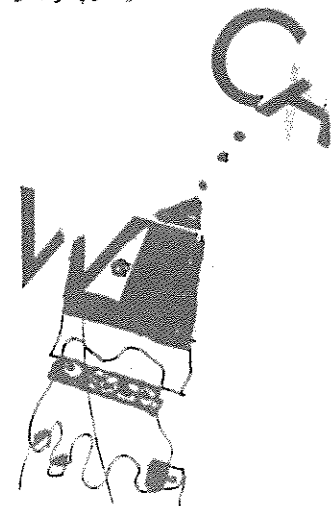
یکی از مشکلات کار، تعیین و تشخیص خود مارکسیسم است. از آنجا که نوشته‌های مارکس و انگلس در طول نزدیک به نیم‌قرن شکل گرفت، تغییراتی اجتناب‌ناپذیر و ابهاماتی قابل تفسیر در اندیشه‌های آنان دیده می‌شود. نویسندگان مختلف، پس از مرگ مارکس و انگلس، سعی در تفسیر و تجدیدنظر آثار آنان کردند و ضمن بسط تئوری مارکسیستی، نه تنها با نظریاتی که مارکس واقعاً ابراز کرده بود بلکه حتی با آنچه او، اگر تا به امروز زنده بود، ممکن بود بگوید؛ مخالفت ورزیدند. از سوی دیگر، از آنجا که نظریهٔ مارکسیستی قاعداً باید علمی تکامل‌گرا باشد، اتکا به نوشته‌های یک قرن

پیش مارکس و انگلس، به عنوان کلام آخر، در هیچ زمینه‌ای، از جمله در مورد مسئلهٔ آزادی زنان، منصفانه نخواهد بود؛ به ویژه، چنانچه تغییرات اجتماعی عظیمی را که طی سال‌های اخیر موقعیت زنان را متحول کرده است، در نظر بگیریم. آنچه مشکلات را افزایش می‌دهد، این واقعیت است که «مارکسیسم» همچون «فمینیسم» مفهومی با بار سیاسی معین است که از نظر افراد و گروه‌های مختلف متضمن معانی غرور‌آفرین یا تحقیرآمیز است. در نتیجه، دلایل دیگری جز مسائل نظری موجب موافقت یا مخالفت با آن می‌شود. بنابراین، در اینجا تنها به یک تفسیر از مارکسیسم و به ویژه فمینیسم مارکسیستی اکتفا می‌شود که در طول صدسال وسیع‌تر از دیگر تفاسیر مورد قبول قرار گرفته و حداقل تا زمانی که جنبش آزادی زنان در دوران معاصر به شکوفایی رسید و به تفسیر مجدد نظریات مارکس در مورد زنان پرداخت، معتبر بود. این تفسیر تا دههٔ ۶۰ در جنبش چپ نو نفوذ داشت و رادیکال‌فمینیسم علیه آن موضع گرفت.

مارکسیسم انسان را یک گونهٔ زیستی (بیولوژیک) در میان سایر گونه‌ها می‌شمارد و جوهر فعالیت انسانی را نه اندیشهٔ ناب عقلایی بلکه عمل (praxis) او می‌داند. عمل انسان، از یک سو، وسایلی لازم جهت ارضای نیازهای موجود او را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، خود باعث ایجاد نیازهای جدید می‌شود. به این ترتیب، عمل نه تنها جهان غیرانسانی را تغییر می‌دهد بلکه خود تولیدکنندگان را نیز دگرگون می‌سازد.

برخورد مارکسیسم با مسئلهٔ زن، طبیعتاً، در پیوند با روش ماتریالیسم تاریخی است. از این رو، سرشت زن را مشکل از رابطهٔ متقابل دیالکتیکی مابین عمل او، ساختمان زیستی و شرایط جسمی و اجتماعی او می‌داند.

انگلس، با توجه به موقعیت زن در نظام سرمایه‌داری، تقسیم جنسیتی کار را در این نظام محور بحث قرار می‌دهد و در تحلیل این ادعای متداول که تابعیت زن در جامعهٔ سرمایه‌داری «طبیعی» و به عبارت دیگر نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر تفاوت‌های جسمی مابین زن و مرد است، استدلال می‌کند که تابعیت زن شکلی از ستم است که از نهاد جامعهٔ طبقاتی سرچشمه گرفته و چون در خدمت منافع سرمایه‌داری قرار دارد، تا به امروز دوام آورده است. اما مدارک جدید مردم‌شناسان و حتی بخشی از مدارکی که خود انگلس جمع‌آوری کرد، نشان می‌دهد که حتی در جوامع ماقبل طبقاتی نیز زنان، علی‌رغم مشارکت در تهیهٔ غذا، در تساوی کامل با مردان نبوده‌اند. بنابراین، قبل از ملامت جامعهٔ سرمایه‌داری جهت تداوم بخشیدن به تابعیت



دوره‌های «مجله زنان» با جلد زرکوب

سال اول	سال دوم	سال سوم
۱-۹	۱۰-۱۵	۱۶-۲۲
۱۳۷۰-۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳

علاقتمندان می‌توانند برای هر یک از دوره‌های اول و دوم و سوم (شماره‌های ۱ تا ۲۲) مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۹۷۰ بانک ملی ایران شعبه سمیه به نام مجله «زنان» (قابل پرداخت بر شعب بانک ملی فر سراسر کشور) واریز کرده، کپی رسید را همراه با آدرس دقیق، کدپستی و تلفن خود، به آدرس تهران، همدوق پستی ۱۵۸۷۵ - ۵۵۶۲ ارسال فرمایند.

هزینه ارسال با پست سفارشی بر عهده «زنان» است.

و زنان، تقریباً بدون استثنا، تمام مسئولیت خانه‌داری و بچه‌داری را به عهده دارند. بنابراین، علی‌رغم «کمک» شوهران، زنان کارگر معمولی مجموعاً ۸۰ ساعت در هفته به کار مزدوری و کار خانگی مشغولند در حالی که میانگین ساعت کار مردان ۵۰ ساعت در هفته است. البته این که اغلب کارهای خانه را زنان انجام می‌دهند، به آن معنا نیست که کنترل کامل امور خانه با آنهاست.

از سوی دیگر، مارکسیسم فعالیت زایشی زنان را ندیده می‌گیرد و زاینده‌گری را بیشتر به یک روند حیوانی شبیه می‌داند تا عملی انسانی و چون سرشت انسانی را نه از طریق کار زایشی بلکه از طریق کار تولیدی قابل تغییر می‌شمارد، عملاً زنان را، که نخستین کارگران زاینده‌اند، خارج از حرکت تکاملی تاریخ قرار می‌دهد. بر این اساس، کار زنان ممکن است از نظر اجتماعی ضروری محسوب شود اما کاملاً تاریخی و از این‌رو کاملاً انسانی به حساب نمی‌آید. توجه مارکسیسم به «عرضه مردانه» تولید کالایی و تأکید بر طبقات به عنوان مهم‌ترین عاملی تقسیم اجتماعی باعث می‌شود که عوامل ویژه سرکوب زنان در سایه قرار گیرد. این دیدگاه که هر برخورد منافع بین دو جنس بیشتر ظاهری است تا واقعی، مبارزه زنان را از نظر مارکسیسم نامشروع جلوه می‌دهد. مارکسیست‌ها معتقدند که حتی مهم‌ترین اندیشه‌های فمینیستی ایدئولوژیک هستند. چون فمینیست‌ها این فرض را مسلم می‌گیرند که زنان همه طبقات انگیزه مشترکی در احیای امتیازات مردان دارند، به این ترتیب، فمینیسم مرزهای طبقاتی را مخدوش کرده و به منافع طبقه حاکم خدمت می‌کند. مارکسیست‌ها، لیبرال فمینیسم

و رادیکال فمینیسم را آشکالی نادرست آگاهی می‌دانند که زنان خارج از طبقه کارگر خلق کرده‌اند. آنها عقیده دارند که زنان، به جای تلاش در راه از بین بردن امتیازات ظاهری تمام مردان، باید همراه با مردان طبقه کارگر در جهت منافع مشترک و درازمدت آنها، یعنی براندازی نظام سرمایه‌داری، مبارزه کنند؛ چرا که زنان و طبقه کارگر با هم پیوندی طبیعی دارند و آزادی هر دو در گروی پایان یافتن نظام سرمایه‌داری است.

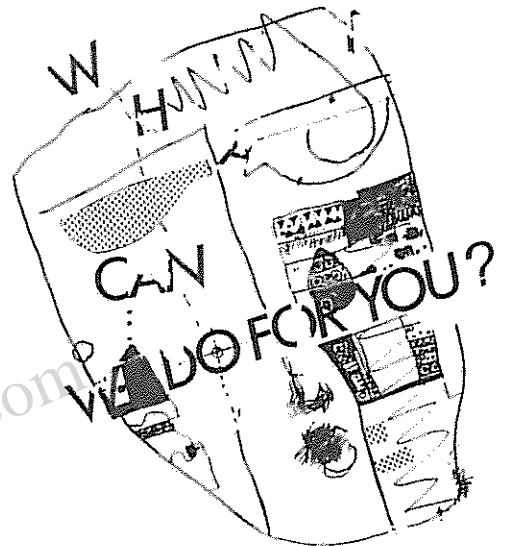
کورجنسی (Gender Blindness) ظاهری مقولات مارکسیستی در واقع نوعی جانبداری جنسی است. جنس‌گونی یکی از ساختارهای تشکیل‌دهنده جامعه معاصر انسانی است. نظریه مارکسیستی با ندیده گرفتن آن، واقعیت اجتماعی را تار و مبهم نشان می‌دهد و به تداوم اعمال ستم بر زنان مشروعیت می‌بخشد. از این جهت مارکسیسم ایدئولوژی دیگری جهت ابقای سلطه مذکر است. ■

(ادامه دارد)

یادداشت:

1- *Feminist Politics and Human Nature*: Alison Jaggar, 1983, Rowman and Allanheld.

● مارکسیسم فعالیت زایشی زنان را نادیده می‌گیرد و زاینده‌گری را بیشتر به یک روند حیوانی شبیه می‌داند و عملاً آنان را، که نخستین کارگران زاینده‌اند، خارج از حرکت تکاملی تاریخ قرار می‌دهد.



زنان باید مشخص شود که آیا تابعیت اولیه زنان از جامعه طبقاتی ریشه گرفته‌است یا در جوامع ماقبل طبقاتی نیز وجود داشته‌است. به علاوه، از آنجا که مارکسیسم پایه مادی ستم زنان را در تقسیم جنسی کار می‌جوید، به درستی روشن نمی‌کند که چرا از زمان‌های اولیه یک نوع تقسیم کار «طبیعی» وجود داشته که مردان را به تولید لوازم کار و معاش و زنان را به کار خانگی مشغول می‌کرد. مارکسیسم توضیح نمی‌دهد که چرا زنان همواره «کارهای زنان» را انجام داده‌اند.

با توجه به این که نظام سرمایه‌داری جامعه را به دو عرصه «عمومی» بازار و «خصوصی» خانواده تقسیم کرده‌است، انگلس اولین شرط رهایی زن خانه‌دار را در آن می‌بیند که کل جنس مؤنث به فعالیت عمومی بازگردانده شود. اما در دوران معاصر، بازار دیگر یک عرصه کاملاً مردانه، به معنای آن‌که زنان خارج از آن واقع شده باشند، نیست. با این همه، از آنجا که این عرصه تحت کنترل مردان است، هنوز فرقه‌گامی مردانه به حساب می‌آید. این واقعیت نیز که زنان کارگر به نازل‌ترین کارهای مزدوری اشتغال دارند، نشان‌دهنده آن است که بازار در کنترل مردان است. از سوی دیگر، عرصه خصوصی خانواده هنوز فرقه‌گامی زنانه است



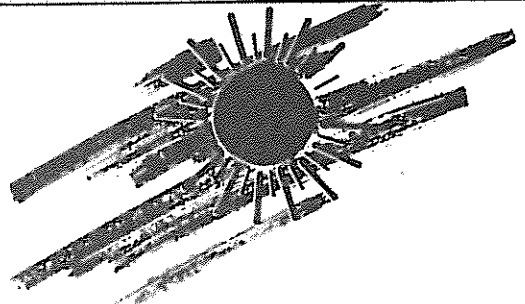


۸۶۰۱۳۷۰
۸۶۰۱۴۵۶

راهنمای زبان



نیما
آموزش و ترمیم ابرو، خط لب
بهداشت پوست و برداشتن موهای زاید
۶۴۰۸۴۵۲



مرکز بین المللی هنر زیبایی و گریم ایران

آموزش گریم و گریم سه بعدی و کرم سازی گیاهی و پیشرفته

ماسک، تونیک، لوسیون، ماتیگ، پودرهای آرایشی، ریمل، صابون، شامپو، رنگ موی گیاهی، گیاهان دارویی، طب سنتی و زیبایی سنتی، آشنائی با کاربرد گیاهان دارویی در فرمژه - فرمو - رفع التهابات پوستی بعد از الکترولیز - آشنائی با خطرات ناشی از کاربرد مواد آرایشی - رنگ آمیزی و روانشناسی رنگها
تلفن: ۲۲۳۷۳۰۰

آموزش حضوری و مکاتبه ای

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۶۴۴۸

آموزش زبان فارسی در پنج ترم
۱ - ترم اول برای کسانی که از نعمت خواندن و نوشتن محرومند در سه ماه بطور تضمینی.
۲ - ترمهای ۲ تا ۵ برای کسانی که کم سواد محسوب می گردند و احتیاج به گذراندن دوره های تکمیلی دارند تا پایه دانش فارسی خود را ارتقاء دهند.
شهرستانیها می توانند بطور مکاتبه ای کتابها و راهنمای تدریس آنها را دریافت دارند

داروی گیاهی الکساندر

لاغری بدون رژیم - لاغری موضعی - چاق کننده - داروی ترک سیگار و اعتیاد - جلوگیری از ریزش مو - ماسک ضد لک و جوش صورت - داروی ضد لک و بیس - ژل طبیعی - درمان دانه های سر سیاه صورت - رویاندن لکه - رفع سردردهای مزمن - رفع آرتروز - تقویت معده و باد شکم - رفع کندی کبد و ضعف اعصاب - تنظیم چربی و قند خون - صفرابر - بخور پوست صورت - گرمهای صدر صد گیاهی - زخم معده و کبیر و آلرژی - ناراحتیهای قلب - سنگ کلیه و مثانه - سیاتیک - روماتیسم - آسم و سرماخوردگیهای مزمن - رفع گنگ مک - رفع گال و غیره ...
نارنگ خیابان پدربانی پلاک ۱۲۰ تلفن ۷۸۱۴۳۳۸
ساعات کار ۹ صبح الی ۱ - ۴/۵ بعد از ظهر الی ۸ شب
با تعیین وقت قبلی با مدیریت خانم زویا باغداساریان

نگارخانه نقش

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی
زیر نظر استاد با تجربه (خانم)
با تحصیلات دانشگاهی در ایران و انگلیس
برای خانمها و دختر خانمها و کودکان
قائم مقام فراهانی - ۸۸۴۵۹۶۵

لاغری بدون بازگشت
فقط با ۶ هزار تومان به وزن و
سایز ایده آل خود برسید.
ویژه بانوان ۶۳۰۸۱۰